



مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

احسان جاوید*

چکیده

نظام حقوق بین الملل به عنوان یک نظام حقوقی غیر سازمان یافته، در تضمین اجرای قواعد خود تا حدود زیادی با عدم تمرکز روبرو می باشد. نتیجه مستقیم فقدان سازوکارهای نهادین دارای صلاحیت اجباری جهت مقابله و مجازات نقض های حقوق بین الملل، شناسائی حق هر دولت در توسل به اقدامات متقابل (خودیاری) برای مقابله با نقض تعهدات بین المللی و جبران خسارات وارده می باشد. استفاده برخی دولتها از تحریم اقتصادی، بدون وجود مجوز قبلی شورای امنیت و خارج از سیستم امنیت جمعی منشور، باعث گردیده تا مشروعیت این اقدامات از حیث انطباق آنها با موازین حقوقی بین المللی با شک و تردید همراه باشد. تحریم کنندگان در توجیه اقدامات خود به اصل آزادی دولتها در برقراری یا قطع روابط تجاری خود با سایر دولتها استناد می کنند. در پاره ای از موارد نیز استفاده از تحریمهای یکجانبه به عنوان ابزاری جهت پیشبرد اهداف سیاست ملی دولتهای قدرتمند بوده است. با این حال، هدف نهائی از اجرای تحریمهای اقتصادی یکجانبه هر چه باشد، باید با لحاظ تعهدات بین المللی دولتها به موجب معاهدات بین المللی حقوق بشری باشد. عدم توجه به آثار زیانبار تحریمها بر وضعیت کلی حقوق بشر در کشور هدف، نه تنها مشروعیت این اقدامات را از بین می برد، بلکه مسئولیت دولت یا دولتهای تحریم کننده را نیز به موجب حقوق بین الملل دامن می زند.

کلید واژه‌ها

تحریم اقتصادی، فشار اقتصادی، مشروعیت، ضمانت اجراء، اقدام متقابل، صلاحیت فراسرزمینی.

* عضو هیات علمی و مدیر گروه حقوق بین الملل، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران. ehsan_javid897@yahoo.com

مقدمه:

«در طول تاریخ استفاده از تحریمهای اقتصادی همواره به عنوان یکی از عناصر لایتجزای سیاست خارجی اغلب دولتها بوده است. دولتها از یکسو به منظور نفوذ و تفوق اهداف سیاست خارجی و امنیت ملی خود و از سوی دیگر، به جهت ارائه پاسخ مناسب به ضروریات سیاسی داخلی و فشارهای اقتصادی، به اعمال تحریمهای اقتصادی متوسل شده اند.»^۱ در عهد باستان و در اروپا، مجازاتهای اقتصادی به دلایل و مقاصد مختلفی اجرا می شدند. اما مهمترین دلیل، اعمال این مجازاتها به عنوان ابزاری برای تحت انقیاد درآوردن و سلطه بر رقبا در زمان جنگ بود.^۲ در طول جنگهای مذهبی در اروپا نیز دولتها از مجازاتهای تجاری و سایر تحریمهای اقتصادی به عنوان حربه ای برای الزام به تبعیت از تعهدات معاهده ای ناظر به حمایت از برخی اقلیتهای مذهبی مسیحی استفاده می کردند.^۳ در اواخر قرن نوزدهم تحریمهای اقتصادی عموماً در طول ایام جنگ استفاده می شدند و غالباً به شکل نظارت و کنترل بر صادرات ملزومات حساس و استراتژیک و محاصره های دریایی و اقتصادی علیه کشورهای هدف بودند. لیکن استفاده از تحریمهای اقتصادی در خارج از زمان جنگ تا قبل از تصویب میثاق جامعه ملل چندان رایج نبود.^۴ در میثاق هم استفاده از تحریمهای اقتصادی علیه کشورهایی تجویز شده بود که مرتکب تجاوز نظامی علیه دولتهای دیگر شده بودند. اگرچه جامعه ملل از تهدید به اعمال تحریمهای اقتصادی جهت حل و فصل برخی از مناقشات مرزی در دهه ۱۹۲۰ بهره برد، اما در استفاده از تحریمهای اقتصادی علیه دولتهای قدرتمندتر و بزرگتر جهت بازداشتن آنها از تجاوز، چندان توفیقی به دست نیاورد.^۵ در طول دوران جنگ جهانی اول و دوم بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا، کنترل صادرات و بلوکه سازی دارایی های متعلق به قوای محور^۶ و سایر نهادها و اشخاص تحت کنترل آنها را برقرار نمودند.^۷ قابل توجه است که بسیاری از این تحریمها حتی پس از ختم جنگ دوم جهانی نیز ادامه یافتند و ایالات متحده بعداً این تحریمها را در قالب سیستم جامع محدودیتهای اقتصادی و مالی علیه کشورهای کمونیست و دیگر کشورهای ذیربط و تروریستهای بین المللی گسترش داده است.^۸ در حال حاضر نیز استفاده از تحریمهای اقتصادی در چهارچوب قوانین داخلی این کشور و با گستره اجرایی فراسرزمینی اجرا می شوند که باعث بروز مشکلاتی در حقوق بین الملل شده اند به ویژه که در این حالت، اجرای این برنامه ها چالش هایی را پیرامون رعایت اصول بنیادین حقوق بین الملل همچون حقوق بشر، منع مداخله و رعایت حاکمیت دولتها را به وجود می آورد.

به طور کلی، تحریمهای اقتصادی یکجانبه به عنوان یکی از مهمترین ابزارها در روابط بین المللی به شمار می روند که به دلیل رشد فزاینده استفاده از آنها و آثار و هزینه های اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی که بر کشورهای هدف، بازیگران غیردولتی و طرفین ثالث به بار می آورند، محل بحث و نزاع در مورد جایگاه آنها در حقوق بین الملل بوده اند. در واقع، این تحریمها به عنوان بخشی لایتجزا از نظام حاکمیتی دولتها قلمداد می شوند که می توانند در اشکال مختلفی از جمله ممنوعیتهای تجاری، کنترل

صادرات و واردات، محدودیت بر سرمایه گذاری، تأمین مالی و کمکهای دولتی اعمال شوند. با این حال تجربه استفاده از تحریمها از سوی دولتها و سازمانهای بین المللی علی الخصوص سازمان ملل متحد نشان داده است که این تحریمها آثاری زیانبار و سوء بر جمعیت غیر نظامی و شهروندان کشورهای هدف برجای می گذارند، حال آنکه برنامه تحریمها ضرورتاً به دنبال چنین هدفی نیستند. همین مسئله عاملی بوده است تا در اعمال تحریمها تغییر نگرشی از تحریمهای همه جانبه و کلی به سوی تحریمهای هوشمند یا هدفمند^۹ پدید آید؛ تحریمهایی که بر کنترل صادرات کالا و خدمات استراتژیک، محدودیتهای مسافرتی برای افراد و اشخاص معین و فرامین مسدودسازی دارایی ها و حسابهای مالی متمرکز هستند.

از حادثه یازده سپتامبر به بعد اغلب کشورهای صنعتی غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا به طور فزاینده ای مبادرت به اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه به صورت هدفمند علیه دولتهایی خاص، گروه های تروریستی بین المللی و قاچاق کنندگان مواد مخدر نموده اند. از طرفی تحریمهای اقتصادی در مواردی نیز علیه شرکتهای خارجی، مؤسسات و نهادهای تجاری ثالث که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از کشور هدف حمایت یا با آن تجارت می کنند، اعمال شده است. نکته بارز در خصوص این تحریمها این است که بر اساس قوانین ملی اعمال می گردند و براین اساس، مسئولیتهای کیفری یا مدنی برای کشورها و نهادهای ثالث که با کشور هدف روابط تجاری برقرار می کنند، به وجود می آورند.

تحریمهای اقتصادی همچنین موجب بروز نگرانی هایی از بابت حقوق بشر نیز گردیده اند، چرا که آثار زیان آور و مخرب این تحریمها بر شرایط زندگی شهروندان کشور هدف احتمال نقض شدن حقوق بنیادین بشری همچون حق برخورداری از غذای کافی، دسترسی به داروهای اساسی، حق بر بهداشت و سلامتی و... را بالا می برد.^{۱۰} از این رو، عمده بحث در مورد تحریمهای اقتصادی بر روی میزان کارایی و تأثیر آنها و مطابقتشان با هنجارهای بین المللی حقوق بشری است. به بیانی دیگر، دولتهایی که تحریمها را اعمال می کنند، از طرفی به موجب تعهدات عرفی و معاهده ای حقوق بشری نیز ملتزم می باشند و در نتیجه اجرای تحریمهایی که به نادیده گرفته شدن تعهدات مزبور منجر شوند، به منزله نقض تعهدات بین المللی حقوق بشری خواهند بود. همین مسئله، مشروعیت تحریمهای اقتصادی یکجانبه دولتها را با چالشی جدی مواجه می سازد. در کنار این، موضوع فرسودگی تحریمها نیز مطرح است. تحریمهایی که برای آنها تاریخ اتمامی تعیین نشده است، مشروعیت، شفافیت در هدف و قدرت اجرایی خود را از دست می دهند، به ویژه زمانی که دغدغه های بشردوستانه مطرح می شود این مسئله عینیت بیشتری می یابد.^{۱۱} در این مقاله هدف اینست که تحریمهای اقتصادی یکجانبه را مورد ارزیابی قرارداده و ببینیم که استفاده از این ابزار در چارچوب رویه بین المللی دولتها و همچنین در نظام حقوقی بین المللی چه جایگاهی دارد.

گفتار اول (ماهیت و اهداف تحریمهای اقتصادی یکجانبه

دو مسئله وجود دارد که ما را به سوی تحقیق در خصوص معنا و مفهوم تحریمهای اقتصادی و طبقه بندی میان اشکال مختلف آن سوق می دهد؛ نخست، خاتمه جنگ سرد جرقه ای برای گسترش استفاده از تحریمهای اقتصادی بود.^{۱۲} «در طول این دوره، ایالات متحده نقش تعیین کننده و محوری در اعمال تحریمها - هم یکجانبه و هم چندجانبه - ایفاء کرده است که در این میان بیشتر تحریمها علیه ملت‌های ضعیف تری اعمال شده که سیاست‌هایشان با منافع ایالات متحده در تضاد بوده است.^{۱۳} دوم، اینکه میان مفاهیم تاریخی و مدرن تحریمهای اقتصادی هیچگونه ارتباطی وجود ندارد. در واقع مفهوم عموماً پذیرفته شده که تحریمهای اقتصادی مرحله ای میان دیپلماسی و دخالت نظامی هستند، - در مقایسه مفهوم تاریخی - مفهومی جدید به شمار می رود، حال آنکه به لحاظ سنتی استفاده از تحریمهای اقتصادی، مرحله ای قبل یا همراه با اقدام نظامی بوده است.^{۱۴}

تحریمهای اقتصادی بسته به هدف خاصی که ممکن است در سطح بین المللی داشته باشند، می توانند تعریف شوند. در یک تعریف موسع، تحریم اقتصادی با توجه به اهدافی که دنبال می کند، می تواند به عنوان محرومیت اقتصادی تحمیل شده علیه یک کشور هدف تعریف شود. در این حالت روشها و ابزارهایی که برای رسیدن به چنین هدفی به کار گرفته می شوند، در تعریف تحریمها مدنظر قرار نمی گیرند. بنابراین هرگونه اقدام اقتصادی قهری که فعالیت اقتصادی یک دولت را مختل نماید، مشمول تعریف خواهد بود. با این وصف، قلمرو تحریمهای اقتصادی صرفاً به اقداماتی منحصر می شود که هدف آنها ایجاد اختلال در نظم اقتصادی و تجاری یک دولت به عنوان اهرم فشار علیه آن است.^{۱۵} از طرفی نیز قابل توجه است که تحریمهای اقتصادی، به منزله انصراف واقعی یا تهدید به اعراض از روابط تجاری یا مالی از سوی دولت فرستنده سرمایه (سرمایه گذار) علیه دولت هدف و در راستای مقاصد سیاست خارجی می باشند. از نگاهی دیگر، تحریمهای اقتصادی یکجانبه، اقدامی اجباری هستند که توسط یک دولت علیه کشوری دیگر یا حکومت یا اشخاص و نهادهای تحت صلاحیت آن و با هدف وادار ساختن آن کشور جهت تغییر رفتار یا سیاستی که باعث بکارگیری تحریمها شده است، اعمال می شوند. مطابق با این رهیافت، تحریمهای اقتصادی محدود هستند به محدودیت بر تجارت، سرمایه گذاری و دیگر فعالیتهای اقتصادی فرامرزی که درآمد و منافع تجاری دولت هدف را کاهش می دهد و از این طریق اعمال تغییرات مورد نظر را بدون توسل به اقدام نظامی تسهیل می سازند.^{۱۶} بنابراین می توان گفت که از آنجا که یکی از منطبق‌هایی که پشت تحریمهای اقتصادی قرار دارد، اجتناب از برخورد نظامی میان طرفین است، بنابراین اقداماتی که همراه با دخالت عنصر نظامی به کار گرفته می شوند طبق این تعریف در ردیف تحریمهای اقتصادی قرار نمی گیرند.^{۱۷} همچنین اعتراضات و مخالفت‌های سیاسی و دیپلماتیک و فشارهای اقتصادی که با هدف کسب نفوذ و اعمال فشار در مذاکرات تجاری به کار گرفته می شوند، تحریم اقتصادی به شمار نمی آیند. مضاف براین، تهدید به تلافی جویی یا عمل

متقابل واقعی و عملی در چارچوب نظام تجاری بین المللی که در جریان اختلافات تجاری اتخاذ می شوند، خارج از نظام تحریمهای اقتصادی قرار می گیرند.^{۱۸}

با این اوصاف می توان گفت که مهمترین و اساسی ترین هدف تحریمهای اقتصادی همانا محدود ساختن تجارت خارجی و جریان سرمایه گذاری خارجی یا ممنوعیت یا محروم ساختن از منافع و مزایای اقتصادی از قبیل کمکهای دولتی در قبال کشور هدف یا دیگر بازیگران غیردولتی در جهت اجرای اهداف سیاست خارجی است. تحریمهای اقتصادی ممکن است اهدافی سیاسی را نیز دنبال کنند. در این موارد غالباً تحریمها به منظور بازداشتن یا اعمال فشار و اجبار بر دولت هدف یا دیگر دولتها و اشخاصی که مستقیماً هدف تحریم نیستند اما با دولت هدف روابط و مبادلات تجاری و اقتصادی دارند، اعمال می شوند.^{۱۹}

در مورد ماهیت تحریمهای اقتصادی برخی معتقدند که تحریمها «مجازات» هایی هستند که نمی توان بعداً آنها را لغو نمود یا حذف کرد و به همین خاطر دارای ماهیت تنبیهی هستند.^{۲۰} اما باید اشاره نمود که این تعریف غالب اشکال تحریمهای اقتصادی از قبیل مسدودسازی دارایی های مالی و کنترل صادرات را شامل نمی شود چرا که در این موارد، امکان لغو تحریمها وجود دارد آنگاه که تغییری در رفتار کشور هدف پدید می آید. به واقع وضع تحریم و لغو آن امری ارادی است و به خواست و میل طرف اعمال کننده بستگی دارد. تحریمهای اقتصادی می توانند از دو جنبه مثبت و منفی هم مورد توجه قرار بگیرند. تحریمهای اقتصادی مثبت آنگونه تحریمهایی هستند که در آن دولت اعمال کننده در قبال تغییر رفتار یا سیاست دولت هدف یا تبعیت آن از سیاستی خاص، به این دولت اجازه می دهد که دسترسی بیشتری به بازارهای آن داشته باشد یا کمکهای مالی خود را به آن افزایش می دهد.^{۲۱} به بیانی دیگر در تحریمهای مثبت یکسری مشوق های اقتصادی^{۲۲} به دولت هدف پیشنهاد می شود از جمله کمکها و مساعدتهای مالی و پرداخت وام و سایر امتیازات تجاری در قالب موافقتنامه های تجاری ترجیحی. در این تحریمها به کشور هدف فشار وارد می شود تا در صورتی که این کشور سیاست یا رفتار خود را تغییر داد، از این امتیازات و مشوقهای تجاری برخوردار خواهد شد.^{۲۳} کلیه اشکال تحریم که پیش از این بحث شد، در زمره تحریمهای منفی قرار می گیرند. این تحریمها متضمن اقدامات عملی و بالفعل یا تهدید به اقداماتی هستند که هزینه هایی را به دولت هدف تحمیل می کنند یا به دلیل پیروی این دولت از سیاستی خاص یا عدم پیروی از سیاستی خاص، منافع و مزایای تجاری و اقتصادی از آن سلب می شود. در تحریمهای منفی، آن امتیازات مالی و تجاری که دولت هدف از آن برخوردار است، از او دریغ داشته می شود. بنابراین وعده استرداد این امتیازات در صورت تبعیت دولت خاطی از رفتار یا سیاستی معین، به منزله مشوق اقتصادی یا تحریم مثبت نخواهد بود. به عنوان نمونه، در جریان گفتگوهای شش جانبه در سال ۲۰۰۷ در مورد برنامه خلع سلاح اتمی کره شمالی، به این کشور یک مشوق بسیار مهمی پیشنهاد شد و آن عبارت بود از این که اگر کره شمالی بپذیرد که برنامه هسته ای نظامی خود را کنار بگذارد، از کمک

های وسیعی از جمله یک میلیون تن نفت کوره سنگین، کمکهای بلاعوض مالی و همکاری و مساعدتهای فنی برخوردار خواهد شد.^{۲۴}

می توان گفت که از اوایل دهه ۱۹۹۰ کشورهای قدرتمند به طور چشمگیری تحریمهای اقتصادی را خواه در قالب برنامه های تحریمی شورای امنیت و نهادهای منطقه ای مثل جوامع اروپائی و خواه به طور مستقل و یکجانبه در پیش گرفته اند. بنابراین به موازات افزایش حجم استفاده از این ابزارها، مسائل حقوقی و اقتصادی مهمی در خصوص توانائی و صلاحیت دولتها جهت اعمال تحریمها و استفاده از آنها برای نیل به اهداف سیاست خارجی از پیش تعیین شده خود، و نیز آثار تحریمها بر فعالیتهای تجاری بین المللی و نظارت و تنظیم بازارهای مالی و شرکتهای مطرح گردیده است، از جمله اینکه دولتهایی که تحریمها را اعمال می کنند، از چه شیوه های قانونی و نظارتی در اجرای تحریمهای اقتصادی استفاده می کنند و چه نوع محدودیتهایی بر تجارتها و سرمایه گذاریهای مشروع و قانونی که با کشور هدف دارند، اعمال می نمایند.

در پاسخ باید گفت که ابزارهای حقوقی و قانونی که از طریق آنها سیاست تحریمها اعمال می شوند، می تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ برخی دولتها قوانینی را در نظام حقوقی داخلی خود به تصویب رسانده اند که اجرای اقداماتی را در قبال دولت یا دولتهایی خاص تجویز می کنند، در حالیکه دولتهای دیگر قوانینی را تصویب کرده اند که به موجب آن به نهادهای حکومتی اختیار تدوین قوانین و شروطی را تفویض می کنند که برای انجام برخی از معاملات تجاری، باید آن شروط اجابت شوند تا اجازه انجام این معاملات صادر شود.^{۲۵} مشروعیت برنامه تحریمی اتخاذ شده توسط یک دولت تا حدودی می تواند از رهگذر میزان شفافیت مقررات و قواعد قانونی منشأ این تحریمها مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. به عبارتی دیگر منظور اینست که اهداف و مقاصد این تحریمها باید به وضوح در قوانین و مقررات ذیربط درج گردد و انتظارات رفتاری خاصی که از دولت هدف تحریمها باید به وضوح در قوانین و مقررات ذیربط احتمالات و شرایطی که در صورت بروز آن، تحریمها لغو خواهند شد نیز باید دقیقاً مورد اشاره قرار گیرند. از سویی نیز میزان مشروعیت و قانونمندی تحریمهای اعمال شده را می توان از رهگذر نوع تضمینات رویه ای و شکلی که برای اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع تحریمها پیش بینی می شود تا بتوانند شکایات خود را مطرح سازند، مورد ارزیابی قرار داد. علاوه براین، در مواردی پیش می آید که دولتها برای توجیه مبانی حقوقی تحریمهای اعمال شده و کنترل و نظارتها ذیربط بر روابط تجاری کشور هدف و اشخاص ثالث، بر دکنترین های حقوقی دیگری اتکاء می جویند؛ به عنوان مثال برخی دولتها همچون ایالات متحده آمریکا در راستای توجیه اعمال کنترل و محدودیت بر روابط تجاری دولتها و طرفین ثالث، به مفهوم صلاحیت فراسرزمینی استناد کرده اند.^{۲۶} یعنی علاوه بر ایجاد ممنوعیت یا محدودیت برای اتباع و اشخاص خود، سایر دولتها و اشخاص حقوقی و حقیقی خارجی را نیز از معامله و برقراری روابط تجاری با کشور هدف منع می کنند یا محدودیتهایی را برای آن به وجود می آورند. در مواردی نیز دولتها

از طریق هماهنگ ساختن سیاستها و قوانین و مقررات خود در زمینه اجرای تحریمها، بصورت متحد و منسجم علیه دولتهای هدف اقدام نموده اند.^{۲۷} به عنوان مثال دولتهای بریتانیا و ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم قوانین داخلی خود را در زمینه های مربوط به کنترل صادرات و مسدودسازی دارائی های بیگانگان هماهنگ نموده و به صورت یکدست علیه دول محور اعمال می کردند.^{۲۸} معمولاً در زمان مخاصمات مسلحانه دولتها از تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری جهت تقلیل توان اقتصادی کشور هدف استفاده کرده اند، چرا که قدرت اقتصادی به عنوان یکی از عناصر مهم و حیاتی قدرت یک دولت محسوب می شود و در زمان جنگ فی مابین دو دولت، استفاده از ابزارهای اقتصادی جهت کاهش توان اقتصادی طرف مقابل، یکی از شیوه های مشروع جهت غلبه بر طرف متخاصم به حساب می آید. در واقع در این موارد ما با یک جنگ اقتصادی مواجه هستیم؛ در این میان دولتی که از توان اقتصادی برتری برخوردار باشد، در موضع قدرت خواهد بود. به عبارت دیگر، برگ برنده دولتها در جنگ اقتصادی، در میزان شدت و ضعف وابستگی اقتصادی آنهاست. هر چه یک دولت به لحاظ اقتصادی دارای وابستگی بیشتر به کمکهای خارجی باشد، به همان نسبت در قبال این ابزارهای اقتصادی قهری آسیب پذیرتر خواهد بود.

گفتار دوم: اصول حقوقی بین المللی حاکم بر کاربرد یکجانبه تحریمهای اقتصادی

در تحلیل و بررسی اصولی که می توان بر تحریمهای اقتصادی مجرا ساخت، باید نقطه تمرکز را بر روی اصول و قواعد ناظر بر سه دسته از اقدامات در استفاده از تحریمهای اقتصادی یکجانبه قرار داد؛ بنابراین تحریمهای اقتصادی یکجانبه رامی توان به دو دسته اقدام تقسیم بندی کرد: اقدام مقابله به مثل و اقدام متقابل. مشروعیت هر کدام از این اقدامات طبق حقوق بین الملل بستگی به اصول و قواعدی دارد که بر هر دسته حاکم است. اقدام مقابله به مثل عملی قانونی است که هدف از آن، مجازات دولت خاطی است. این عمل بدان جهت قانونی است که در آن هیچ تعهدی نقض نمی شود مگر در جائیکه به موجب معاهده ای خاص، دولت از مبادرت به این قبیل اقدامات منع شده باشد یا اختیاراتش محدود شده باشد. هر دولتی می تواند اقداماتی را اتخاذ کند که بدون نقض تعهد، هزینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ... را بر دولت هدف یا اشخاص تحت صلاحیت او تحمیل نماید. اقدام مقابله به مثل در واکنش به اقداماتی اتخاذ می شوند که دولت هدف در پیش گرفته و موجب نقض تعهدات خود در قبال دولت تحریم کننده یا لطمه به منافع آن شده است. این اقدامات بدون قید حصر شامل محدود سازی روابط تجاری و تجارت با دولت هدف، اعمال فشار بر شرکتهای خارجی و کشورهای ثالث برای عدم انجام معامله و برقراری روابط تجاری با کشور هدف، تعلیق کمکهای اقتصادی به دولت هدف و ... باشد.^{۲۹} مبنای اتخاذ این اقدام مقابله به مثل، به مسئله خودیاری^{۳۰} در حقوق بین الملل برمی گردد. «دولتها عموماً بر اساس حقوق بین الملل عرفی از این آزادی عمل برخوردارند که مبادرت به خودیاری نمایند هرگاه که نهاد بین المللی مؤثری برای حل و فصل اختلاف میان دولتها وجود نداشته باشد.»^{۳۱}

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

اعمال تحریمها در قالب اقدام مقابله به مثل را باید از زاویه دید «اقدامی اصلاحی» نگرست که به منظور جبران بی عدالتی و استقرار دوباره عدالت میان طرفین انجام می گیرد. بنابراین آن دسته از تحریمهای اقتصادی که در قبال بی عدالتی (تخلفات بین المللی دولتها) اتخاذ می شوند و هدفشان جبران وضعیت موجود است را باید مشروع شمرد.^{۳۲} در کنار این باید به اقدامات متقابل اشاره کرد که نوعی تلافی جوئی غیرقهری به شمار می روند. این اقدامات در واقع مسبوق به یک تخلف پیشینی دولت دیگر است که هدف از آن اعمال فشار به دولت متخلف جهت قطع تخلف و انجام تعهدات بین المللی است. به بیان دیگر، نقض هرگونه تعهد بین المللی دولت زیانده را به اتخاذ اقدامات متقابل از جمله تحریمهای اقتصادی مستحق می سازد، مشروط بر اینکه کلیه راهکارهای مقتضی طی شده ولی نتیجه ای عاید دولت زیانده نشده باشد. در این حالت اقدامات متقابل به عنوان یک راهکار نهائی و به شرط رعایت تناسب قابل اتخاذ می باشند. در قضیه خدمات هوائی در دعوی میان فرانسه و ایالات متحده، دیوان داوری در حکم خود اشعار داشت که «این مسئله به طور کلی مورد اتفاق نظر است که کلیه اقدامات متقابل در وهله اول باید از یک میزان از برابری و تناسب با نقض ادعایی برخوردار باشند. این یک قاعده جا افتاده است.»^{۳۳} بنابراین آستانه مشروعیت اقدامات دولت زیانده، رعایت شرط تناسب است. به عنوان مثال دولت زیانده می تواند تحریمهای تجاری را بر خلاف موافقتنامه تجاری دوجانبه فی مابین طرفین اعمال کند. در این وضعیت دولت تحریم کننده تعهد خود در قبال دولت هدف را نقض کرده است اما این نقض تعهد به منزله اقدام متقابلی است که در واکنش به نقض تعهد ارتكابی اتخاذ گردیده است. اصل تناسب لازم می دارد که اعمال تحریم نباید آثار و هزینه های اقتصادی و اجتماعی بیش از حد و آشکارا نامتناسبی را به دولت هدف تحمیل کند.^{۳۴}

اساساً تجویز اقدامات متقابل و مقابله به مثل در حقوق بین الملل نشان از عدم سازمان یافتگی و فقدان تمرکز قدرت در نظام حقوقی بین المللی دارد. بنابراین در یک چارچوب لیبرالی، دولتها طبق حقوق بین الملل عرفی از این اختیار برخوردارند که طبق اصل آزادی تجارت، روابط تجاری خود را آزادانه با سایر دولتها برقرار کنند و به اصطلاح، شرکای تجاری خود را انتخاب کنند. از این اصل چند نکته قابل استنباط است: از یکسو هیچ دولتی متعهد به انجام تجارت یا برقراری روابط تجاری با دولتی معین نیست و در صورت برقراری چنین مناسبات نیز می تواند آن را در هر موقع لغو یا محدود سازد مگر اینکه معاهده ای خاص وجود داشته باشد که این اختیار یا آزادی عمل را از طرفین سلب یا محدود کرده باشد. اما در این وضعیت نیز در قبال نقض این معاهده از سوی یکی از طرفین، سایر طرفین می توانند از تحریمهای اقتصادی به عنوان اقدامی متقابل استفاده کنند.^{۳۵} از سوی دیگر، دولتها می توانند علیه سایر دولتها از تحریمهای اقتصادی استفاده کنند منصرف از اینکه آیا دولت هدف مرتکب نقض تعهد بین المللی در قبال دولت تحریم کننده شده است یا خیر. برخی از حقوقدانان از جمله مایکل رایزمن^{۳۶} و استویک^{۳۷} معتقدند که حقوق بین الملل عرفی در بردارنده استانداردهای حقوقی مشخصی است که بر

استفاده کشورها از تحریمهای اقتصادی حاکم هستند.^{۳۸} به نظر اینان، اصول حقوقی بین المللی از جمله تناسب و ضرورت بر گستره تحریمهای اقتصادی دولتها ناظر هستند. همانطور که اشاره شد، اصل تناسب بر این واقعیت تکیه دارد که دولت تحریم کننده باید آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحریمها را پیش بینی کرده و میزان کارایی آنها را در تحمیل هزینه ها و آثاری برابر بر دولت هدف یا کسب منافی همسان برای دولت تحریم کننده جهت جبران خسارات وارده به آن را ارزیابی کند. از این رو اعمال تحریمهای اقتصادی گسترده و همه جانبه در واکنش به ملی سازی اموال متعلق به شرکتهای متبوع کشور تحریم کننده، نمی تواند ابزار تحریمی متناسبی تلقی شود.^{۳۹} اصل ضرورت نیز مستلزم رعایت تعادل میان تحریمهای مورد بحث و اهدافی است که از اعمال آنها دنبال می شود. به عبارت دیگر، تحریمها باید برای نیل به اهداف مشروعی همچون اجرای تعهدات بین المللی ضرورت داشته باشد. بنابراین در موردی که کاهش تجارت و سرمایه گذاری به عنوان اقدام تحریمی اعمال می شود، تا جایی ضرورت دارد که بر اقتصاد دولت متخلف اثرگذار باشد و باعث کاهش سطح رشد اقتصادی آن شود تا بتواند تغییرات مورد نظر را در رفتار یا سیاست دولت هدف پدید آورد. با رعایت این اصول می توان گفت که تحریمهای اقتصادی یکجانبه آیا اقدامی مشروع در قبال نقض تعهدات بین المللی به شمار می روند یا خیر.

در کنار این مسئله، موضوع مهمی که در زمینه اجرای تحریمهای اقتصادی یکجانبه خودنمایی می کند، این است که اعمال این اقدامات تحریمی با اجرای فراسرزمینی صلاحیت ملی دولت تحریم کننده گره خورده است و از این رو مشروعیت این اقدامات را با چالش های حقوقی بین المللی مواجه ساخته است. از جمله این چالش ها این است که گفته می شود اعمال یکجانبه تحریمهای اقتصادی با اصول اساسی حقوق بین الملل همچون اصل حاکمیت دولتها و منع مداخله در امور داخلی همدیگر مغایرت دارد. گو اینکه استناد به این اصول در قبال اعمال تحریم در واکنش به نقض خطیر قواعد آمره بین المللی مثل نقضهای فاحش حقوق بشر فاقد وجاهت قانونی است، لیکن در مواردی که تحریمهای اقتصادی به عنوان ابزاری جهت اعمال فشار و نفوذ بر دولتهای ضعیفتر جهت سلطه بر حقوق حاکمه آنها و نیل به اهداف سیاست خارجی و منافع ملی از پیش تعریف شده طرف قدرتمندتر به کار گرفته می شوند، همچنان ایراد جدی به قوت خود باقی است. با این وصف لازم می باشد که در ادامه به بررسی اجمالی اصول صلاحیتی در حقوق بین الملل بپردازیم.

گفتار سوم: اصول صلاحیت در حقوق بین الملل

اعمال تحریمهای اقتصادی در قالب سیاست دولت مسائل مختلفی را به هم پیوند می زند که از جمله آن می توان به بحث «صلاحیت» در حقوق بین الملل اشاره کرد. «صلاحیت با اختیارات دولت جهت اعمال اقتدار و کنترل بر افراد، اموال و ... مطابق با حقوق بین الملل مرتبط است و اصول اساسی همچون حاکمیت دولت، تساوی دولتها و عدم مداخله در امور داخلی را انعکاس می دهد. صلاحیت، مشخصه

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

اصولی و بنیادی حاکمیت دولت است از حیث اعمال اقتداری که می تواند روابط و تعهدات حقوقی را تغییر دهد، ایجاد کند یا خاتمه دهد.^{۴۰} به طور کلی مفهوم صلاحیت دارای سه قالب عمده می باشد: ۱- صلاحیت بر تجویز^{۴۱} یا تقنین، به مفهوم تصویب قوانین و مقرراتی است که بر اشخاص، اموال و فعالیتهایی خاص حاکم است؛ ۲- صلاحیت بر قضاوت^{۴۲} که شکلی از صلاحیت است که اختیار یا اقتدار لازم جهت رسیدگی یا صدور حکم در یک قضیه را به یک محکمه یا دیوان اعطاء می کند؛ و ۳- صلاحیت بر اجرا^{۴۳} که متضمن اختیار و توانائی برای اجرای قواعد و تصمیماتش است.^{۴۴}

اختیارات و اقتدارات صلاحیتی یک دولت برای تصویب قوانین، قضاوت در مورد حقایق و اجرای احکام قضایی اساساً از حاکمیت آن نشأت می گیرد. با این حال، صلاحیت به لحاظ حدود و ثغور همسان با حاکمیت نیست. اوپنهایم حاکمیت را بر استقلال داخلی و خارجی یک دولت تفسیر می کرد و معتقد بود که دولت حاکم در چارچوب مرزهای ملی، بر کلیه اشخاص و اشیاء واقع در آن محدوده اقتدار مطلق دارد و در خارج از محدوده مرزهای ملی نیز از آزادی عمل برخوردار است.^{۴۵} اساساً در حقوق بین الملل چهار مبنای اصلی صلاحیتی وجود دارد: صلاحیت سرزمینی، تابعیتی یا شخصی (فعال و منفعل)، حمایتی و جهانی. اصول مزبور ریشه در حقوق بین الملل عرفی دارند و در اجرای تحریمهای اقتصادی نیز قابلیت اعمال دارند. اما دولتها در رویه خود، اقتدارات صلاحیتی خود را به ویژه در رابطه با اقدامات فراسرزمینی به طور متفاوتی تفسیر می کنند. همین مسئله در وضع تحریمهای اقتصادی این چالش عمده را مطرح می سازد که این اقدامات بر اساس کدام اصل یا اصول صلاحیتی بین المللی توجیه می شوند.^{۴۶}

مطابق با اصل سرزمینی بودن صلاحیت، در اعمال یکجانبه تحریمهای اقتصادی توسط یک دولت علیه دولتی دیگر، کلیه روابط و معاملات تجاری، نقل و انتقالات پولی و بانکی که در چارچوب سرزمینی دولت تحریم کننده و توسط نهادهای دولتی یا خصوصی با دولت هدف انجام می گیرد را شامل می شود. بر این اساس، یک دولت می تواند در واکنش به نقض حقوق بین الملل توسط دولت دیگر، روابط اقتصادی و تجاری از جمله صادرات کالاهای استراتژیک به کشور هدف مثل تجهیزات هوایی و نظامی، مسافرت، سرمایه گذاری، انجام پروژه های مشترک و ... با آن دولت را به حال تعلیق درآورد، قطع کند یا محدود سازد. این اقدامات به عنوان گونه ای از اقدام متقابل، مادامی که در قبال نقض تعهدات بین المللی و با رعایت شرط تناسب و ضرورت به کار گرفته شوند، از مشروعیت برخوردار خواهند بود. در کنار این مسئله، دولت ملی باید حقوق اشخاص و شرکتهای تجاری ثالث که در سرزمین او فعالیت دارند را محترم شمارد و تلاش کند تا جائیکه امکان دارد از تسری یافتن آثار این اقدامات به طرفین ثالث جلوگیری کند.^{۴۷} در واقع، صلاحیت انحصاری دولت بر اشخاص، اموال و اقدامات تجاری در چارچوب سرزمینی اش در اقتصاد جهانی شده امروزی با ابعاد وسیع فرامرزی آن، هر چه بیشتر در حال رنگ باختن است.^{۴۸}

لازم به اشاره است که در رابطه اصل سرزمینی، دو رویکرد ذهنی^{۴۹} و عینی^{۵۰} میان دولتها وجود دارد؛ برخی دولتها با تأسی بر اصل صلاحیت سرزمینی ذهنی، خود را برای تعقیب و مجازات جرائم شروع شده در داخل سرزمینشان که در قلمرو سرزمینی دولت دیگر به نتیجه رسیده است، صالح می دانند. لیکن این طرز تلقی در رویه بین المللی دولتها با حمایت و پشتیبانی همراه نبوده است.^{۵۱} در مقابل در برخی از آراء و تصمیمات قضائی بین المللی، عینیت اصل سرزمینی در مورد جرائم ارتكابی در خارج از سرزمین یک دولت که آثاری را در سرزمین آن بر جای گذاشته است مورد بررسی و توجه قرار گرفته است. در رویه قضائی بین المللی مهمترین قضیه ای که در آن اصل مزبور مورد توجه قرار گرفته، قضیه کشتی لوتوس می باشد.^{۵۲} دیوان دائمی دادگستری بین المللی استدلالات خود را با این جمله آغاز می کند که «اعمال اختیارات از جمله اجرای قانون در سرزمین دولت ثالث ممنوع است.»^{۵۳} دیوان اعلام نمود که در این قضیه ترکیه می توانسته صلاحیت خود را بر اساس اصل سرزمینی عینی به اجرا درآورد و این به منزله نقض فرض ممنوعیت اعمال فراسرزمینی قوانین کیفری نیست.^{۵۴} در این ارتباط، می توان به آورده معروف نهاد استیناف سازمان جهانی تجارت در پرونده ماهی های تن توجه کرد. در قضیه مزبور، رکن استیناف سازمان مشاوره ای، اعمال تحریم های فرامرزی امریکا علیه برخی محصولات صادره از اتحادیه اروپا را از منظر حقوق بین الملل و موازین حاکم بر سازمان مزبور غیرمشروع تلقی کرد.

اصل صلاحیت تابعیتی نیز بدان معناست که یک دولت می تواند بر فعالیتهای و اقدامات اتباعش، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی در هر کجا که باشند اعمال صلاحیت کند. این صلاحیت از یکسو، مبنایی برای رسیدگی به جنایاتی است که توسط اتباع دولت ذیربط در خارج از کشور ارتکاب یافته اند (اصل تابعیت فعال) و از سوی دیگر، جهت رسیدگی به جرایمی است که علیه اتباع آن دولت و در خارج از قلمرو سرزمینی آن ارتکاب یافته اند. (اصل تابعیت منفعل). در زمینه تحریمهای اقتصادی، در طول جنگ جهانی اول و در اواخر دهه ۱۹۳۰ رویه های متفاوتی شکل گرفت، چرا که ایالات متحده، بریتانیا و سایر کشورهای متخاصم، کنترل و نظارت تجاری فراسرزمینی خود را بر روابط تجاری کشورهای ثالث و بیطرف با کشورهای طرف جنگ را اعمال نمودند، به ویژه تحریمهایی علیه آن دسته از شرکتهای داخلی که شعب خارجی آنها با دشمن مراودات تجاری داشتند، اعمال گردید. در واقع مبنای حقوقی گسترش فراسرزمینی کنترل و نظارت اقتصادی بر نهادهای کشور ثالث، تفسیری وسیع از اصل تابعیت بود که بر اساس آن، تابعیت شرکت مادر را به نمایندگی ها و شعب خارجی تحت کنترل آن نسبت می دادند.^{۵۵} در واقع یکی از مسائلی که در اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه علیه شرکتهای تجاری پیش می آید، بحث تابعیت شرکت است. معیار تعیین تابعیت شرکتهای تجاری در حقوق بین الملل قدری با دشواری همراه است چرا که یک شرکت ممکن است در آن واحد با چندین کشور در ارتباط باشد و همین مسئله، تعیین اینکه شرکت تابعیت کدام کشور را دارد، قدری مشکل می سازد. البته در قضیه شرکت نور و روشنائی بارسلونا تراکشن دیوان تابعیت شرکت را محل تشکیل یا مرکز اصلی فعالیت تجاری آن دانسته

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

است.^{۵۶} اما گاهی در قوانین داخلی کشورها با موارد استثنائی برخورد می کنیم از جمله در قوانین تحریم ایالات متحده، آمریکا صلاحیت خود را بر شرکتهایی که بر اساس قانون کشور بیگانه تأسیس شده اند اما تحت کنترل یک شخص آمریکائی قرار دارند نیز اعمال می کند.^{۵۷} با وجود تفاسیر متفاوتی که از اصل صلاحیت تابعیتی توسط برخی دولتها مثل ایالات متحده ارائه شده و از آن به عنوان عاملی برای گسترش خزنده صلاحیت به فراسوی مرزهای ملی استفاده شده است، اما به عقیده نگارنده، این اصل از ظرفیت کافی برای فراهم آوردن مبنای حقوقی لازم جهت اعمال تحریمهای اقتصادی برخوردار نیست. در کنار این اصول، باید به دو اصل دیگر یعنی اصل حمایتی و اصل جهانی^{۵۸} نیز اشاره کرد. اصل صلاحیت حمایتی بر صلاحیت دولتها جهت رسیدگی به جرائمی تأکید دارد که نسبت به امنیت، تمامیت یا منافع اقتصادی حیاتی آنها اعمال می شوند. این جرائم از یکسو در خارج از قلمرو دولت ملی ارتکاب می یابند و از سویی، هدف آنها تأثیرگذاری بر منافع ملی و حیاتی یک دولت است و ماهیتاً به گونه ای هستند که باعث ورود لطمه به منافع اقتصادی دولت هدف می شوند. در اینجا آنچه که به عنوان تهدید علیه امنیت و منافع اقتصادی دولت به شمار می رود، توسط خود دولت ذیربط تشخیص داده می شود و از آنجا که منافع ملی دولتها با هم متفاوت است، لذا این مسئله باعث می شود که اجرای این اصل در بیشتر موارد جنبه خودسرانه به خود بگیرد.^{۵۹} به نظر می رسد که این اصل صلاحیتی هم نمی تواند مبنایی منطقی برای اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه فراهم آورد، چرا که در این قسم از صلاحیت، هدف دولت صلاحیتدار، صیانت از منافع ملی حیاتی و اقتصادی خود است و ماهیت عمل مجرمانه در اعمال صلاحیت دخیل است، حال آنکه در اجرای سیاستهای تحریمی یکجانبه، هدف دولت، تأثیرگذاری بر رفتار دولت یا طرفین ثالث به منظور اجرای تعهدات بین المللی یا پیشبرد سیاست خارجی معین دولت تحریم کننده است و اساساً اقداماتی که منشأ اعمال تحریم بوده اند، در پی ایجاد اختلال در نظم اقتصادی دولت تحریم کننده نبوده اند. در اعمال تحریمهای یکجانبه، نیازی به اثبات این مسئله که اقدام دولت هدف باعث ورود زیان به نظام و منافع اقتصادی دولت تحریم کننده شده است یا خیر، نیست، بلکه بیشتر جنبه تنبیهی است که در تحریمهای اقتصادی مدنظر دولت یا دولتهای اعمال کننده است. به عنوان مثال، هدف ایالات متحده از وضع قوانین داخلی همچون قانون داماتو- کندی و هلمز- برتون اینست که افرادی را که با کشورهای هدف این قوانین- ایران، لیبی و کوبا- رابطه تجاری و سرمایه گذاری دارند، مورد مجازات قرار دهد.

اصل صلاحیت جهانی نیز برحق هر دولت برای اجرای هنجارهای بنیادین حقوق بین الملل مبتنی است. در این مورد، مبنای صلاحیت دولت، ارتکاب جرمی است که ناقض بنیادین ترین ارزشهای جامعه بین المللی است و هر دولتی به عنوان عضوی از این جامعه حق - و در مواردی، تکلیف- دارد که فارغ از محل ارتکاب این جنایات و صرف نظر از تابعیت جنایتکاران و قربانیان، صلاحیت کیفری خود را اعمال کند. این اصل در واقع سازوکاری است که اجرای عدالت کیفری را تضمین می کند آنگاه که بر اساس

سایر اصول صلاحیتی، مبنایی برای اعمال صلاحیت وجود ندارد. از این رو، اعمال اصل صلاحیت جهانی برای تعقیب و مجازات جنایات ارتكابی در فراسوی مرزهای ملی، وجهی از اعمال فراسرزمینی صلاحیت یک دولت است.^{۶۱} لیکن نباید فراموش نمود که اجرای این اصل اولاً نسبت به سایر اصول سنتی صلاحیت جنبه تکمیلی دارد و از سوی دیگر، آنچه اجرای چنین صلاحیتی را توجیه می‌سازد، ماهیت جرائم ارتكابی است. هدف از اجرای این اصل، حفظ و حراست از منافع بنیادین جامعه بین‌المللی است نه منافع فردی دولتها. با این وصف، در توجیه اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه نمی‌توان به طور قطع و یقین به این اصل نیز اتکاء جست. اما به نظر می‌رسد آنگاه که پای قواعد آمره در میان است، می‌توان در اجرای اقدامات متقابل در چارچوب نقض تعهدات عام‌الشمول یا آمره، به اصل صلاحیت جهانی استناد جست. این امر زمانی ممکن است که فردی مورد تحریم بوده و نوع تحریم، صدور حکم جلب و رسیدگی به اقدامات مجرمانه بین‌المللی وی در بستر نظام قضایی داخلی مربوطه باشد.

با لحاظ جمیع مطالب مذکور در این قسمت، می‌توان گفت که اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه توسط دولتها بر اساس اصول سرزمینی، تابعیتی، حمایتی و جهانی قابل توجیه نمی‌باشد. اما مسئله‌ای که نباید از آن غافل شد این است که اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه یک ویژگی مهم دارد و آن همانا اجرای صلاحیت دولت تحریم‌کننده به صورت فراسرزمینی است. هرچند که در حقوق بین‌الملل به لحاظ برابری حقوقی کلیه دولتها و برخورداری آنها از حقوق حاکمه، هیچ دولتی مجاز به مداخله در امور داخلی دولت دیگر و تحمیل اراده خود بر او نیست مگر در مواردیکه در حقوق بین‌الملل عرفی یا معاهده‌ای تجویز شده باشد، لیکن اجرای تحریمهای اقتصادی به صورت یکجانبه چالشی را به وجود آورده است که با مواضع متضاد دولتهای تحریم‌کننده و دولتهای هدف مواجه شده است. در ادامه به بحث صلاحیت فراسرزمینی و رویه بین‌المللی دولتها در این زمینه خواهیم پرداخت.

گفتار چهارم: صلاحیت فراسرزمینی در اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه و رویه

بین‌المللی دولتها

صلاحیت فراسرزمینی بدان معناست که دولتها بخواهند قوانین داخلی خود را در ماورای قلمرو سرزمینی خود به اجرا درآورند، به گونه‌ای که می‌تواند تعارض‌هایی را با صلاحیت دیگر دولتها دامن بزند.^{۶۱} با وجود اینکه رویه دولتها تا حدودی با تحولاتی همراه بوده و اعمال ابعاد خاصی از صلاحیت به صورت فراسرزمینی را مجاز داشته است، لیکن اصل سنتی صلاحیت سرزمینی همچنان از اصول اساسی صلاحیتی در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. در واقع این مسئله به ویژه در مورد تحریمهای اقتصادی فراسرزمینی صادق است، چرا که در این حوزه رویه دولتها حول دو گرایش شکل گرفته است؛ به عبارتی بهتر در خصوص اجرای فراسرزمینی قوانین دو دیدگاه کلی خودنمایی می‌کند: اول اینکه صلاحیت دولت سرزمینی انحصاری است و اجرای فراسرزمینی قوانین یک کشور نسبت به اشخاص، فعالیتها و امور کشورهای دیگر نمی‌تواند موجه قلمداد شود چرا که این مسئله به منزله نقض حاکمیت سرزمینی

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

دولتهای ثالث است. بر این اساس، اعمال مسئولیت بر اساس تحریمهای اقتصادی فقط محدود به افراد و شرکتهایی می شود که در کشور تحریم کننده فعالیت می کنند یا در آنجا به ثبت رسیده اند. دوم اینکه هیچ گونه محدودیتی بر استقلال یک دولت، بدون اینکه در حقوق معاهده ای یا عرفی شناسایی شده باشد، نمی تواند فرض گرفته شود. این بدان معناست که اگرچه دولت سرزمینی فرض می شود که بر کلیه فعالیتهای واقع در مرزهای جغرافیایی اش نظارت دارد اما دولتهای دیگر ممکن است صلاحیتهایشان را به چنین فعالیتهایی گسترش دهند، مگر در جایی که حقوق بین الملل آنها را از انجام این کار ممنوع یا محدود ساخته باشد.^{۶۲} این طرز تلقی از اصل صلاحیت سرزمینی عینی از سوی محاکم آمریکایی مورد شناسایی قرار گرفته که بر دکتترین «تأثیرگذاری اساسی»^{۶۳} مبتنی است. این دکتترین به طور خاص از سوی ایالات متحده مورد ادعا و استفاده قرار گرفته است. بر اساس همین دکتترین است که کنگره آمریکا خود را محق به وضع قوانینی دانسته که بر فعالیتهای خارج از سرزمین ایالات متحده حاکم و ناظر هستند^{۶۴}، مشروط بر اینکه به طور معقول بتوان پیش بینی کرد که چنین فعالیتی که در خارج از سرزمین ایالات متحده صورت می پذیرد، آثاری جدی و مستقیم در داخل قلمرو سرزمینی آن بر جای خواهد گذاشت. در واقع، تأثیر سرزمینی اقدام خارج از قلمرو ایالات متحده، عامل تعیین کننده ای است که صلاحیت فراسرزمینی ایالات متحده را توجیه می سازد.^{۶۵}

اعمال این دکتترین تابع این شرط مهم است که این آثار ادعایی باید از خصلت «اساسی بودن و جدیت»^{۶۶} برخوردار باشند. دولت آمریکا و سایر دولتهایی که این دکتترین را مبنای صلاحیت فراسرزمینی خود قرار می دهند، اعمال سیاستهای تحریم اقتصادی یکجانبه را به عنوان سپری برای محافظت از خود در برابر آثار جدی فعالیتهای خارج از قلمرو خود تلقی می کنند. اما به تبع اعتراضاتی که از سوی کشورها نسبت به اعمال صلاحیت فراسرزمینی توسط ایالات متحده و بر اساس این دکتترین صورت گرفته است، محاکم ایالات متحده تا حدودی در موضع خود تعدیل ایجاد کرده اند. از این رو در استناد به این اصل، نه تنها باید وصف اساسی بودن آثار به اثبات برسد، بلکه معیارهای دیگری را نیز مدنظر قرار داده اند از جمله لحاظ کردن منافع دولتهای ثالث و ماهیت دقیق ارتباط میان بازیگران ذیربط و ایالات متحده.^{۶۷} لازم به اشاره است که رویکردی که در بندهای ۴۰۲ و ۴۰۳ «اصلاحیه سوم قانون روابط خارجی»^{۶۸} آمریکا اتخاذ شده است، این است که یک دولت می تواند بر مبنای «آثار» [ناشی از یک فعالیت خارج از سرزمین] اعمال صلاحیت کند آنگاه که اثر یا آثار مقصود، اساسی و جدی بوده و اعمال صلاحیت معقول و منطقی باشد. «معقول بودن اعمال صلاحیت» موضوعی است که به محدودیت اعمال صلاحیت اشاره دارد به نحوی که احتمال تعارض با صلاحیت دیگر دولتها را به حداقل برساند، به ویژه دولتی که عمل ذیربط در قلمرو آن اتفاق می افتد.^{۶۹}

در ادامه به بررسی رویه برخی از دولتها در اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه می پردازیم. نکته ای که در این مورد به چشم می خورد این است که تحریم اقتصادی یکجانبه در غالب موارد به عنوان ابزاری

برای اجرا و پیشبرد اهداف سیاست خارجی دولتها و در یک روند مبتنی بر رابطه قدرت مداری - و نه حق مداری - اعمال شده اند. همین مسئله گواه این واقعیت است که اعمال تحریم اقتصادی یکجانبه در روابط بین الملل، بیشتر از منطق قدرت تبعیت می کند تا از منطق برابری و همکاری فی مابین اعضای جامعه بین المللی. در واقع در اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه شاهد جریان یک طرفه از سوی دولتهای قدرتمند به لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی، فنی و تکنولوژی به سوی دولتهای ضعیف و در حال توسعه هستیم.

مبحث اول: ایالات متحده آمریکا

از سال ۱۹۴۵ به بعد کشورهای زیادی در زمینه های مختلفی و در راستای اهداف سیاسی و امنیت ملی خود از تحریمهای اقتصادی استفاده کرده اند. بر اساس مطالعه ای که توسط «هافبائر و دیگران»^{۷۰} به عمل آمده است، مابین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ حداقل در ۹۱ مورد تحریم اقتصادی از سوی دولتها به کار گرفته شده است. از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ نیز ۳۴ مورد و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ نیز ۱۳ مورد اعمال شده است. ۱۳ مورد نیز پس از سال ۲۰۰۰ به بعد اعمال شده است.^{۷۱} در بیشتر این موارد، عمده ترین کشور اعمال کننده تحریمهای اقتصادی، ایالات متحده بوده است، به گونه ای که در فاصله زمانی ۱۹۱۴ تا ۲۰۰۰ در حدود ۱۱۰ مورد متعلق به تحریمهایی بوده که توسط این کشور اعمال شده است. از سال ۲۰۰۰ به بعد نیز تحریمهایی را علیه هائیتی (۲۰۰۵-۲۰۰۱)، زیمبابوه (۲۰۰۲ به بعد)، گینه بیسائو (۲۰۰۴-۲۰۰۳)، جمهوری آفریقای مرکزی (۲۰۰۵-۲۰۰۳)، ازبکستان (۲۰۰۵ به بعد)، بلاروس (۲۰۰۶ به بعد)، حماس (۲۰۰۶ به بعد)، فیجی (۲۰۰۶ به بعد)، ایران (۲۰۰۹ به بعد) و مواردی دیگر را اعمال کرده است. در این موارد ایالات متحده تحریمهای اقتصادی را بنا به دلایل مختلفی اعمال کرده است از جمله مبارزه با تروریسم و تأمین مالی آنها، منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی، نقض حقوق بشر، پولشویی، ملی سازی و سلب مالکیت اموال متعلق به اتباع آمریکائی و قاچاق مواد مخدر. در واقع از زمان جنگ جهانی دوم هیچ کشوری به اندازه آمریکا از تحریمهای اقتصادی بین المللی استفاده نکرده است.^{۷۲} استفاده فزاینده دولت آمریکا از تحریمهای اقتصادی تا حدودی می تواند به افزایش نسبی تأثیر نظامی و اقتصادی آن در جهان پس از جنگ سرد و آزاد سازی اقتصاد جهانی نسبت داده شود که به ایالات متحده این امکان را داده که بسیاری از حوزه های تجارت، بازرگانی و سرمایه گذاری بین المللی را تحت سیطره خود بگیرد.^{۷۳}

در اجرای تحریمهای اقتصادی یکجانبه، آمریکا با دلائلی همچون تهدید منافع ملی آن و نقض حقوق بین الملل سعی در توجیه اقدامات فراسرزمینی خود داشته است. لیکن حقیقت آن است که در پشت پرده این اقدامات، اهداف اصلی که آمریکا در سر می پروراند که همانا حفظ و تداوم جایگاه هژمونیک آن در نظام بین المللی است. از سویی نیز ایالات متحده تحریمهای اقتصادی فراسرزمینی خود را علیه اشخاص، مؤسسات تجاری و کشورهای ثالث که با کشور هدف مرادوات اقتصادی دارند، اعمال کرده

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

است. این قسم از تحریمها به «تحریم ثانویه» موسوم هستند که در مقابل تحریمهای اولیه قرار دارند و هدف آنها، مجازات دولتها و اشخاص حقیقی و حقوقی ثالثی است که برخلاف قوانین تحریم یک کشور، با کشور مورد تحریم روابط تجاری و بازرگانی برقرار می کنند و به اصطلاح این قوانین را زیر پا می گذارند. هر چند که در مورد مشروعیت تحریمهای اولیه و مستقیم علیه کشورهای هدف به دلیل نقض قوانین بین المللی و اصل آزادی اقتصادی دولتها در برقراری یا قطع و تعلیق روابط تجاری و مالی با دیگر کشورها می توان استدلالات و توجیهاتی را در رابطه با قانونی بودن آنها ارائه نمود، لیکن جایگاه قانونی تحریمهای ثانویه به شدت مورد تردید است. دو مصوبه کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ بنامهای «قانون تحریمهای ایران و لیبی» معروف به قانون «داماتو- کندی» و «قانون آزادی و همبستگی دموکراتیک کوبا» معروف به قانون «هلمز- برتون» نمونه بارز این قوانین به شمار می روند.^{۷۴} قلمرو اجرائی قوانینی از این دست دارای دو جنبه است، یعنی از یکسو اتباع دولت تحریم کننده و خود این دولت را از برقراری روابط تجاری با دولت هدف منع می کند و از سوی دیگر، در روابط تجاری سایر دولتها و اشخاص ثالث با کشور هدف محدودیتها و ممنوعیتهایی را به وجود می آورند و به نوعی آنها را وادار می کنند که در اعمال تحریم علیه یک کشور- به حق یا ناحق- با آنها همراه و همساز شوند. اعمال این تحریمها نه تنها بر اساس اصل آزادی اقتصادی قابل توجیه نیست، بلکه به منزله نقض حق و آزادی دولتها و اشخاص ثالث در برقراری روابط تجاری خود با شرکای تجاری شان به شمار می رود. ناگفته نماند که اعمال تحریمهای اقتصادی ثانویه می تواند نظم حاکم بر تجارت بین الملل را با اخلال مواجه کند و مشکلاتی را در روابط تجاری کشورها با یکدیگر به وجود آورد. از این رو اجرای این تحریمها با انتقاداتی روبروست و ناقض حقوق بین الملل قلمداد می شوند.^{۷۵} ایالات متحده اما در مقابل معتقد است که امروزه بازارها هرچه بیشتر جهانی و آزاد شده اند و پیشرفتهای تکنولوژیکی موجب می شود که بازارهای آن در اثر اقدامات صورت گرفته در خارج از این کشور تحت تأثیر قرار بگیرند و بدین جهت، آمریکا با در دسترس قرار دادن بازارهای بزرگ خود برای شرکتهای و مؤسسات تجاری خارجی، آنها را از برقراری روابط تجاری با کشورهای هدف باز می دارد.^{۷۶}

لازم به یادآوری است که اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه آمریکا بر اساس قوانین و مقررات داخلی این کشور صورت گرفته است. در واقع به موجب بند ۳ قسمت ۷ ماده ۱ قانون اساسی آمریکا، کنگره می تواند تجارت و روابط اقتصادی میان ایالات متحده و کشورهای خارجی را مورد نظارت قانونی خود قرار داده و قوانین لازم را در این خصوص وضع کند.^{۷۷} همچنین کنگره می تواند اختیار اعمال تحریمهای اقتصادی را به رئیس جمهور واگذار کند تا در جهت صیانت از منافع ملی آمریکا، تصمیمات لازم برای اعمال آنها اتخاذ کند همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، یکی از این موارد، قانون تحریمهای ایران و لیبی^{۷۸} مصوب ۵ آگوست ۱۹۹۶ است. این قانون نسبت به کلیه اتباع خارجی، منصرف از محل فعالیت آنها، اعمال می شود که سرمایه گذاری یا تجارت گسترده در بخش انرژی ایران یا لیبی یا در تولید سلاحهایی

که ساخت آنها برخلاف معاهدات حاکم بر استفاده از سلاحهای کشتار جمعی یا معاهده منع گسترش سلاحهای هسته ای است، انجام می دهند. البته این قانون سرمایه گذارهایی که قبلاً صورت گرفته اند را در بر نمی گیرد. این قانون اعلام می داشت که رئیس جمهور آمریکا باید تحریمهای اقتصادی را علیه هر «شخصی» که از تاریخ ۵ آگوست ۱۹۹۶ هر کدام از اقدامات ذیل را انجام داده است، اعمال نماید: «... سرمایه گذاری به ارزش ۴۰ میلیون دلار آمریکا و یا بیشتر در یکسال (که در ۵ آگوست ۱۹۹۷ به ۲۰ میلیون دلار در هر سال کاهش یافت) که مستقیماً و به صورت قابل توجهی توانایی ایران برای توسعه میادین نفتی را افزایش می دهد...» (طبق بخش الف ماده ۵) همچنین طبق بخش الف ماده ۹ این قانون امکان لغو یا تعلیق تحریمها علیه اشخاص خارجی که در ایران سرمایه گذاری می کنند وجود دارد؛ مضاف براین، رئیس جمهور می تواند اعمال تحریمها را تا ۹۰ روز به تأخیر اندازد به این منظور که فرصتی باشد که با دولت متبوع اشخاص خارجی مورد تحریم مذاکره کند (بند ۲ بخش الف ماده ۹). اگر دولت متبوع این اشخاص اقدامی در جهت خاتمه فعالیتهای تحت تحریم انجام دهد، در آنصورت رئیس جمهور می تواند اجرای عملی تحریمها را برای ۹۰ روز دیگر به تأخیر اندازد (بند ۳ بخش الف ماده ۹). در مواردی که تحریمها اعمال می شوند، باید حداقل به مدت دو سال به قوت خود باقی بمانند (طبق بند ۱ بخش ب ماده ۹)، با این استثناء که پس از یکسال از اجرای تحریمها، رئیس جمهور می تواند قبل از خاتمه دو سال، ادامه اجرای آنها را به حال تعلیق درآورد مشروط بر اینکه به کنگره این اطمینان خاطر را بدهد که شخص مورد تحریم به فعالیتهایش خاتمه داده و در آینده آگاهانه وارد چنین فعالیتهایی نخواهد شد (بند ۲ بخش ب ماده ۹). این قانون برای یک دوره زمانی ۵ ساله (از ۵ آگوست ۱۹۹۶ تا ۵ آگوست ۲۰۰۱) تصویب شده بود اما در سال ۲۰۰۱ برای یک دوره ۵ ساله دیگر تمدید شد. پس از اصلاحات سال ۲۰۰۶ و خارج شدن لیبی از شمول آن، بار دیگر تمدید شد و در حال حاضر نیز لازم الاجراست.^{۷۹}

مبحث دوم: نظام تحریمهای اقتصادی انگلستان

سیاست اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه انگلستان از راهبردی دو جانبه پیروی می نماید: از یکسو دولت انگلستان تحریمهای اقتصادی را مستقیماً علیه دولتها و اشخاص خارجی هدف برقرار می کند و از سوی دیگر، این اختیار توسط قوانین ذیربط به وزراء و اعضای کابینه داده شده است تا در راستای اجرای تحریمهای وضع شده توسط دولت، تحریمهای ثانویه را برقرار سازند.^{۸۰} به لحاظ پیشینه تاریخی، در طول جنگ جهانی اول و دوم تحریمهای اقتصادی انگلستان بر اساس قوانین وضعیت اضطراری اجرا می شدند که به وزراء دولت اجازه می داد تا با وضع قوانین ثانویه (فرعی)، تحریمها را هم علیه دول متخاصم و هم اهداف غیر دولتی اعمال کنند. از جمله قوانین مربوط به تحریمها که اختیارات لازم را به وزراء می دهد تا تحریمها و محدودیتهای اقتصادی و مالی را به عنوان بخشی از استراتژی تحریمی انگلستان اعمال کنند، می توان به «قانون اختیارات ناظر بر واردات، صادرات و گمرکات» مصوب ۱۹۳۹ اشاره کرد که مقرر داشته که وزیر امور خارجه از این اختیار برخوردار است که از صادرات یا واردات هرگونه کالا به هر دلیل

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

ممانعت به عمل آورد. در قسمت اول این قانون مقرر شده که «از وزارت بازرگانی ممکن است درخواست شود که چنین مقرراتی را تاجائی اعمال نماید که به زعم آن برای ممنوع ساختن یا تنظیم و کنترل واردات کالا به انگلستان یا صادرات کالا از آن یا هرگونه کالا با کاربرد خاص مقتضی است.»^{۸۱} علی‌رغم اینکه در زمان تصویب این قانون قید شده بود که موقتاً برای اجرا در طول جنگ جهانی دوم است، اما در حال حاضر مبنای اختیارات قانونی برای صدور مجوز جهت واردات و صادرات انگلستان به شمار می‌رود. دولت انگلستان در اعمال برخی از تحریمها از جمله تحریمهای اعمال شده علیه رودزیای جنوبی (۱۹۶۵)، ایران (۱۹۸۰) و عراق و دیگر کشورها که هدف تحریمهای شورای امنیت قرار گرفته بودند، به قانون مزبور تمسک جسته بود.

مورد دوم، قانون کنترل مبادلات ارزی (۱۹۴۷) است که به وزارت خزانه داری اختیاری می‌دهد تا اسناد قانونی را جهت محدود یا ممنوع ساختن مبادلات و معاملات با ارز خارجی صادر کند. دولت انگلستان براساس همین قانون، اسناد قانونی لازم برای اعمال نظارتهای ارزی علیه رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی)، عراق و جمهوری فدرال یوگسلاوی را صادر نموده و در حال حاضر نیز محدودیتهای ارزی را علیه میانمار، گروههای تروریستی مشخص و حامیان آنها اعمال کرده است.^{۸۲}

مورد دیگر، «قانون مصوب ۱۹۴۹ در مورد سازمان ملل متحد» است که به کابینه اختیار می‌دهد تا اقدامات لازم را جهت اجرای قطعنامه های الزام آور شورای امنیت اتخاذ کند. کابینه بر این اساس، دستورات قانونی جهت مسدودسازی دارایی ها، ممنوعیتهای مسافرتی و دیگر تحریمهای مورد نظر شورای امنیت در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول قرن بیست و یکم را اتخاذ کرده است.^{۸۳}

در ارتباط با نظارت بر صادرات کالاهای دارای کاربرد مضاعف، قانون کنترل صادرات (۲۰۰۲)، نظارت همه جانبه ای را نسبت به صادرات انگلستان پیش بینی می‌کند. طبق این قانون، باید برای صادرات کالاهای نظامی و کالاهای دارای کاربرد مضاعف و چندگانه مجوز صادر شود. از سال ۲۰۰۱ قلمرو و محدوده تحریمهای مالی انگلستان وسعت یافته و دولتهای حامی تروریستها و اشخاص ثالثی که معامله و تجارت با تروریستها یا سازمانهای تروریستی را تسهیل می‌کنند یا به آن مساعدت می‌نمایند، در بر گرفته است. قابل توجه است که در نظام حقوقی انگلستان تأمین مالی گروههای تروریستی، در کنار پولشویی جزو جرائم مالی به شمار می‌روند.^{۸۴} همچنین بخشی دیگر از تحریمهای اقتصادی انگلستان علیه گروههای تروریستی و حامیان مالی آنها در اجرای قطعنامه های شورای امنیت و مقررات اتحادیه اروپایی در راستای بلوکه سازی اموال و دارایی های گروههای تروریستی و حامیان آنها و برخی از کشورها صورت گرفته است.

مبحث سوم: تحریمهای اقتصادی یکجانبه ژاپن

دولت ژاپن تا سال ۲۰۰۶ تمایل چندانی به اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه و خارج از سیستم شورای امنیت از خود نشان نمی‌داد، اما از این سال در واکنش به پرتاب موشکهای کره شمالی از فراز سرزمین

ژاپن در سالهای ۱۹۹۸ و ۲۰۰۶، برنامه تحریمهای اقتصادی یکجانبه خود علیه این کشور را به کار گرفت.^{۸۵} در کل اختیارات دولت ژاپن برای اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه از سه قانون نشأت گرفته است: قانون کنترل تجارت و ارزش خارجی (FEFTCL)^{۸۶}، قانون اقدامات خاص ناظر بر جلوگیری از ورود کشتیها به بنادر (LSMCIPES)^{۸۷} و قانون انجام واردات و صادرات (EITL)^{۸۸}. قانون FEFTCL در سال ۱۹۴۹ تصویب شده و مهمترین قانون حاکم بر تجارت خارجی ژاپن است. براساس این قانون دولت ژاپن می تواند معاملات تجاری شامل واردات یا صادرات کالا یا معاملات تجاری شامل ارز و سرمایه گذاری خارجی را محدود یا ممنوع سازد.^{۸۹} قابل ذکر است که هدف اولیه و اصلی این قانون، بالا بردن تعادل و توازن پایدار در تجارت و توسعه و پیشرفت اقتصاد ملی است. این قانون زمانی به تصویب رسید که ژاپن از کمبود شدید ارز خارجی در مضیقه بود و ضروری بود که تعادل تجاری حفظ شود تا اینکه ژاپن بتواند برابری نرخ ثابت ارز خارجی در چارچوب سیستم برتون وودز را حفظ کند. در سال ۲۰۰۴ قانون مزبور اصلاح شد و اختیارات وسیعتری جهت اعمال تحریمهای یکجانبه به دولت اعطاء گردید.

قانون دیگر، قانون صادرات و واردات است که اختیارات لازم جهت اعمال کنترل اقتصادی را به دولت ژاپن می دهد، به ویژه تنظیم قیمتها و میزان صادرات در موردی که موافقتنامه های صادرات خارجی وجود دارند و نیز صدور دستور واردات در شرایط خاص.^{۹۰} قانون سوم که مبنای اعمال تحریمهای اقتصادی ژاپن بوده است، قانون اقدامات خاص ناظر بر جلوگیری از ورود کشتی ها به بنادر ژاپن می باشد که به دولت اجازه می دهد که به منظور رشد و ارتقاء حفظ و حراست از صلح و امنیت در ژاپن، تحریمهای اقتصادی یکجانبه ای را وضع کند. ماده ۱ این قانون به دولت اختیار می دهد که ورود کشتی ها به بنادر آن را ممنوع یا محدود سازد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶ از ورود یک کشتی متعلق به کره شمالی به بنادر ژاپن جلوگیری شد. همچنین اصلاحیه سال ۲۰۰۴ این قانون دولت ژاپن را مجاز به اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در قبال وضعیتهای مربوط به امنیت ملی آن کرده است. مسئولیت اجرای تحریمهای اقتصادی ژاپن مطابق این قوانین با وزارت دارایی است.^{۹۱}

همانطور که در ابتدای این مبحث هم اشاره شد، تحریمهای اقتصادی یکجانبه ژاپن در پی برنامه هسته ای و موشکی کره شمالی شکل گرفت. دولت ژاپن در این زمینه جهت ایجاد تغییر در رفتار یا سیاست دولت کره شمالی برای خودداری از ادامه برنامه موشکی و هسته ای اش از تحریمهای مثبت و منفی استفاده کرده است: ارائه پیشنهاداتی مبنی بر همکاری و حمایتهای اقتصادی، عادی سازی روابط دیپلماتیک مشروط بر تبعیت کره شمالی از قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت، حمایتهای اقتصادی به شکل وامهای بلند مدت با نرخ بهره پائین و کمکهای بشردوستانه، ارائه اعتبارات مالی و بانکی توسط بانکهای ژاپنی جهت حمایت و توسعه فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی در کره شمالی.^{۹۲} در کنار این

مشوقهای اقتصادی (تحریمهای مثبت)، ژاپن برخی از تحریمهای منفی از جمله ممنوعیتهای مسافرتی و هوایی و کنترل صادرات کالاهای دارای مصارف مضاعف غیرنظامی و نظامی را نیز اعمال کرده است.^{۹۳} در ارتباط با ایران نیز باید اشاره کرد که ژاپن یکی از خریداران نفت ایران به شمار می رود، لیکن با شروع تحریمهای نفتی آمریکا و اتحادیه اروپایی علیه ایران، ژاپن نیز علیرغم بالا بودن هزینه های قطع واردات نفت خام از ایران، به صف آمریکا و متحدان اروپایی در کارزار تحریمهای نفتی پیوسته است. در این ارتباط دولت ژاپن در دسامبر ۲۰۱۱ و همسو با قطعنامه های شورای امنیت، مجموعه اقداماتی را علیه فعالیتهای هسته ای ایران اتخاذ و در پیش گرفته است.^{۹۴} در واقع دولت ژاپن در پی اعلام نگرانی عمیق آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته ای ایران، تصمیم گرفت که این اقدامات را براساس قانون کنترل تجارت و ارزش خارجی (FEFTCL) که در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۱۱ به تأیید کابینه رسید، اتخاذ و اجرا نماید. در این مصوبه اشاره شده که این اقدامات در راستای قطعنامه های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ شورای امنیت و جهت کمک به تلاشهای بین المللی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اتخاذ می شوند. بنابراین بر اساس «ابلاغیه مورخه ۹ دسامبر وزارت امور خارجه ژاپن» اولاً اموال و دارایی های ۱۰۶ نهاد و مؤسسه و یک شخص حقیقی که می توانند به برنامه هسته ای ایران یا پیشرفت و توسعه سلاحهای هسته ای کمک کنند، مسدود و ضبط می گردد.^{۹۵} ثانیاً روابط بانکی ژاپن با بانکهایی که اسامی آنها در این لیست درج شده است، قطع و اموال آنها بلوکه می گردد.^{۹۶} در این سه موردی که اجمالاً بررسی شدند، چند نکته حائز اهمیت وجود دارد؛ اول اینکه در تمام این موارد، اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در غالب موارد بر اساس قوانین داخلی دولت تحریم کننده به اجرا گذاشته شده اند و کمتر موردی بوده که در راستای تصمیم شورای امنیت و اجرای نظام امنیت جمعی بوده باشد؛ دوم اینکه در این موارد، طرفین تحریم کننده قوانین داخلی خود را به صورت فراسرزمینی اعمال کرده اند که این مسئله می تواند مشروعیت این اقدامات تحریمی را از حیث اصول صلاحیتی سنتی در حقوق بین الملل با چالش جدی مواجه سازد، چرا که اعمال فراسرزمینی قانون تحریمهای یک کشور ممکن است به منزله نادیده انگاشتن حریم حاکمیت و استقلال یک کشور قلمداد شود؛ سوم، دغدغه اصلی که در ورای این اقدامات وجود دارد، بیشتر حفظ امنیت ملی و تأمین منافع ملی طرف تحریم کننده است تا دغدغه حفظ و حراست از منافع و ارزشهای مشترک بین المللی مثل صلح پایدار و حقوق بشر. در واقع تحریم می تواند به چاقویی دولبه تشبیه گردد که در عین اینکه در پاسخ به یک تخلف بین المللی اتخاذ می شود، می تواند در آن واحد اهداف امنیت و منافع ملی دولت تحریم کننده را نیز در پی داشته باشد. بنابراین تحریمهای اقتصادی یکجانبه در هر زمان می توانند با اهداف مختلفی اعمال شوند. آنچه که می تواند تعیین کننده میزان مشروعیت یک برنامه تحریم اقتصادی یکجانبه باشد، قصد و نیت واقعی طرف تحریم کننده است. البته در عمل باید به اقدامات عملی کشور

مربوطه نیز توجه داشت، چرا که امکان دارد دولتی به قصد اجرای قطعنامه های شورا، اقدام به اتخاذ تحریم هایی خلاف موازین حقوق بنیادین بشر نماید.

گفتار پنجم: جایگاه تحریم های اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل: مشروعیت یا عدم مشروعیت؟

«حقوق بین الملل یک سیستم حقوقی افقی است که می تواند با ویژگی هایی نظیر فقدان اقتدار عالی، تمرکز استفاده از زور و اجرای قانون که به ارگانهای مرکزی تفویض شده باشد، توصیف می شود.»^{۹۷} در بحثهای سنتی راجع به «حقوق» محسوب شدن حقوق بین الملل، عموماً تمرکز اصلی منتقدان روی مسئله فقدان قانونگذار و ضمانت اجرا و تطابق میان نظام حقوقی داخلی و بین المللی بوده است و از این حیث در مقام ادعای غیرالزام آور بودن قواعد و مقررات آن بودند.^{۹۸} با وجود این، حقوق بین الملل به عنوان یک نظام حقوقی افقی، به صورتی متفاوت از یک سیستم حقوقی متمرکز عمل می کند و بیشتر بر اصول «تقابل» و «رضایت» مبتنی است تا بر تبعیت و اجبار. در واقع حقوق بین الملل سیستمی است غیرمتمرکز که در آن اقدامات مبتنی بر خود یاری از قبیل اقدامات متقابل، اقدامات تلافی جویانه، تحریم و دفاع از خود، وجه بارز مقابله با نقض هنجارها و اصول و قواعد آن می باشند. از این رو اتکاء یک سیستم حقوقی بر این اقدامات، مبین غیرمکامل بودن و ابتدائی بودن آن در قیاس با یک سیستم حقوقی متکامل و نهادینه شده است.

در این میان بیم آن وجود دارد که این قبیل اقدامات نه در جهت تضمین اجرای قواعد حقوق بین الملل، بلکه در راستای اهداف و منافع شخصی دولتها به کار گرفته شوند. با توجه اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط فی مابین دولتها، چه بسا تحریمهای اقتصادی ابزاری غیرقهرآمیز لیکن کارآمدتر از زور نظامی باشند، به خصوص که استفاده از این ابزارها هزینه های به مراتب کمتری در مقایسه با توسل به زور نظامی برای دولتهای اقدام کننده در پی دارد و از طرفی نیز می تواند نتایج مورد نظر این دولتها- تأثیر گذاری بر رفتار یا سیاست دولت مورد تحریم- را به بهترین نحو و با کمترین هزینه برآورده سازند. به واقع، در غالب موارد هدف از اعمال تحریمها، وارد ساختن فشار و دشواری بر حکومت و بالاخص مقامات حکومتی دولت هدف جهت ایجاد تغییر در سیاستهای آن و تبعیت از خواسته های دولت تحریم کننده است.^{۹۹} یکی از فرضیات اصلی در تئوری تحریمها این است که «رنج و سختی که در اثر این تحریمها به شهروندان کشور هدف وارد می آید، باعث خواهد شد که آنها جهت انجام تغییرات مورد نظر دولت یا دولتهای تحریم کننده به حکومت خود فشار آورند.»^{۱۰۰} در این زمینه می توان اشاره کرد که تحریمهای اقتصادی که در قبال نقض قواعد حقوق بین الملل اعمال می شوند، هدفشان صرفاً مجازات دولت خاطی نیست، بلکه بیشتر به دنبال ایجاد تغییر در رفتار دولت هدف هستند.^{۱۰۱}

با این حال، تحریمهایی که به طور یکجانبه توسط دولتها اعمال می شوند، با برخی از اصول حقوق بین الملل همچون اصل منع مداخله و حاکمیت دولت در تعارض هستند. از طرفی این تحریمها می

توانند با اصل تجارت آزاد و آزادی برقراری روابط تجاری میان دولتها نیز در تضاد قرار داشته باشند. از اینرو تحریمهای اقتصادی مورد انتقاد واقع شده اند، چرا که این تحریمها جمعیت کشور مورد تحریم را در کل مورد هدف قرار می دهند نه خود رژیم را که رفتار یا سیاست آن سرمشأ اعمال تحریمها بوده است.^{۱۰۲} "تئوری" تحریمهای اقتصادی بر این عقیده است که فشار اقتصادی بر جمعیت و شهروندان یک کشور به منزله فشار بر حکومت خواهد بود تا تغییرات مورد نظر را انجام دهد. بنابراین در کل این جمعیت یک کشور است که قربانی تحریمها می شود تا حکومت آن. در واقع نتیجه و پیامد آشکار استفاده از اقدامات قهری غیرنظامی همانند تحریمهای اقتصادی این است که جمعیت انسانی را مورد هدف قرار می دهند. حتی در برخی موارد ممکن است که حفظ و تداوم تحریمهای اقتصادی به بروز بحرانی بشردوستانه منجر گردد. مضاف بر این، در مورد آثار تحریمهای اقتصادی بر کشور هدف باید میان آثار اقتصادی و آثار سیاسی آنها تفکیک قائل شد. در حالی که شکی نیست که تحریمها و محدودیتهای وارده بر جریان آزاد کالا و سرمایه، هزینه هایی را بر رفاه اجتماعی و اقتصادی کشور هدف تحمیل می کند، اما در مورد این مسئله که این هزینه های اقتصادی چگونه می توانند منجر به تغییرات سیاسی در کشور هدف شوند، جای شک و تردید جدی وجود دارد.^{۱۰۳}

تحریمهای اقتصادی یکجانبه را ناقض برخی از اصول حقوق بین الملل همچون اصل منع مداخله دانستیم. اوپنهایم مداخله را به عنوان دخالت اجباری یا قهری یک دولت در امور دولت دیگر تعریف کرده است.^{۱۰۴} طبق اعلامیه ۱۹۶۵ در مورد «غیر قابل پذیرش بودن مداخله در امور داخلی دولتها و حمایت از استقلال و حاکمیت آنها»^{۱۰۵} این مداخله می تواند اشکال مختلف نفوذ یا کنترل یک دولت بر دولت دیگر را شامل شود از جمله تهدید یا فشار اقتصادی. وفق بند یک این اعلامیه، هیچ دولتی حق ندارد مستقیم یا غیرمستقیم و به هر دلیلی در امور داخلی یا خارجی دولتهای دیگر دخالت نماید. بدین ترتیب، مداخله نظامی و کلیه اشکال مداخله یا اقدام به تهدید علیه شخصیت دولت یا علیه عناصر اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی آن محکوم است. در بند دو هم اشاره شده که هیچ دولتی نمی تواند از اقدامات سیاسی، اقتصادی و ... جهت اعمال فشار و اجبار علیه دولت دیگر به منظور ممانعت آن از اجرای حقوق حاکمه یا برخورداری از منافعش استفاده کند. همچنین مجمع عمومی در قطعنامه ۲۶۲۵^{۱۰۶} به عدم مداخله دولتها در اموری که تحت صلاحیت داخلی آنها هستند، اشاره می کند. از طرفی نیز منشور نیز در بند هفت ماده دو صریحاً از ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولتها صحبت کرده است. لازم به اشاره است که مجمع عمومی از سال ۱۹۸۹ به بعد به تناوب قطعنامه هایی با عنوان «اقدامات اقتصادی یکجانبه به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه» صادر کرده و در تمامی آنها به ممنوعیت استفاده از فشار اقتصادی به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر رفتار و سیاست عمومی یک کشور اشاره کرده است. در این قطعنامه ها مجمع عمومی از جامعه بین المللی می خواهد تا با اتخاذ اقدامات ضروری و مؤثر، مانع استفاده از اقدامات اقتصادی قهری یکجانبه علیه کشورهای در حال توسعه شود که توسط

ارگانهای ذیربط ملل متحد نیز تجویز نشده اند. در مقابل، از کشورهای توسعه یافته می خواهد که از بکارگیری فشار سیاسی از طریق ابزارهای اقتصادی و با هدف ایجاد تغییر در نظام اقتصادی و اجتماعی و نیز سیاست داخلی و خارجی سایر کشورها احتنا و ورزند. همچنین از کشورهای توسعه یافته می خواهد که از اعمال تحریمها، محدودیتهای ممنوعیتهای مالی، تجاری و اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه که با مفاد منشور ملل متحد و موافقتنامه های چندجانبه و دوجانبه مغایرت دارند و ناقض اصول بنیادین سیستم تجارت بین المللی چندجانبه هستند، خودداری کنند.^{۱۰۷}

مجمع عمومی اتخاذ یا اجرای این اقدامات یکجانبه اجباری را که دارای آثار فراسرزمینی هستند، مانعی برای برقراری روابط تجاری عادی فی مابین کشورها می داند. علاوه بر این، مجمع عمومی این قبیل اقدامات را مانعی برای تحقق و بهره مندی کامل از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین المللی حقوق بشر بالاخص حق افراد و ملت های کشورهای هدف بر توسعه اقتصادی و اجتماعی، حق برخورداری هر فرد از استاندارد مناسب زندگی، بهداشت و مراقبتهای پزشکی و دسترسی به دارو، غذا و ... می داند.^{۱۰۸} مجمع همچنین اقدامات یکجانبه با ماهیت فراسرزمینی را تهدیدی علیه حاکمیت دولتها قلمداد و به شدت آنها را رد می کند. مجمع این اقدامات را به عنوان ابزاری جهت تحمیل فشار سیاسی و اقتصادی علیه کشورها و به خصوص کشورهای در حال توسعه می داند.^{۱۰۹}

بنابراین تحریمهای اقتصادی یکجانبه یکی از چالش برانگیزترین ابزارهای سیاست خارجی هستند که با انتقاداتی همراه بوده اند. دولتهای هدف همواره دغدغه حاکمیت ملی و استقلال خود را داشته اند و مدعی اند که دولتهای تحریم کننده اصل منع مداخله و حاکمیت آنها را طبق بند ۷ ماده ۲ منشور نقض می کنند. با اینکه در صحت این ادعا شکی نیست، لیکن نمی توان اصل منع مداخله را اصلی مطلق فرض کرد، بلکه در حقوق بین الملل استثنائاتی بر آن وارد شده است از جمله در مسائل مهمی مانند حقوق بشر و آزادیهای بنیادین، حقوق بشردوستانه و محیط زیست. در واقع هرگونه مداخله در امور تحت صلاحیت حاکمه دولت ملی مستلزم رضایت آن است، اما در موارد استثنائی همچون موارد فوق الاشعار اساساً مداخله سازمانهای بین المللی ذیربط مثل شورای امنیت سازمان ملل، منصرف از رضایت دولت ملی خواهد بود.

باید اشاره کرد که در حقوق بین الملل عرفی یا معاهده ای هیچگونه قاعده ای صریح دال بر ممنوعیت استفاده از تحریمهای اقتصادی وجود ندارد، حتی اگرچه تحریمهای اقتصادی به عنوان مداخله در امور داخلی و حاکمیت دولتی دیگر محسوب شوند. از طرفی نیز به دلیل ممنوعیت توسل به زور، دولتها به طور منفرد از اشکال مختلف تحریمهای اقتصادی جهت حل و فصل اختلافاتشان استفاده کرده اند. اما نکته قابل بحث این است که تحریمهای متخذ با چه هدف و رویکردی اتخاذ شده اند یا می شوند. آنچه که در مورد مسئله مشروعیت تحریمهای اقتصادی تعیین کننده است، هدف و قصد و نیت دولتی یا دولتهای تحریم کننده است. در جایی که تحریمهای اقتصادی به عنوان راهکاری غیر نظامی جهت

مقابله با تهدیدات علیه صلح و امنیت بین المللی به کار گرفته می شوند، اعمال تحریم امری مشروع جلوه می کند. حال منشأ این تهدید می تواند رویدادی داخلی باشد مثل وجود یک بحران بشردوستانه یا نقض فاحش حقوق بشر. لیکن اتخاذ اقدامات تحریمی در قبال این وقایع مشروط به یک شرط ماهوی است و آن عبارت از این است که باید وضعیت موجود در داخل یک کشور به عنوان تهدید یا نقض صلح و امنیت بین المللی تلقی شود که احراز این مسئله طبق ماده ۳۹ منشور، جزو صلاحیتهای موضوعی شورای امنیت است. با این وصف، در مواردی که تحریمهای اقتصادی با تصمیم قبلی شورای امنیت و توسط دولتهای عضو اتخاذ می شوند، از مشروعیت نسبی برخوردارند. نسبی بودن این مشروعیت نیز به خاطر برخی آثار جانبی و ناخواسته ای است که از اجرای آنها نشأت می گیرد و عمدتاً هم شهروندان کشور هدف را تحت الشعاع خود قرار می دهد. بنابراین تلقی حقوق بشر به عنوان ارزش و منفعت مشترک و بنیادین جامعه بین المللی، اتخاذ تحریمهای اقتصادی را با رعایت شروط و محدودیتهای لازم طبق حقوق بین الملل موجه می سازد و حتی به اعتقاد برخی، استفاده فزاینده از تحریمهای اقتصادی در موارد نقض های فاحش حقوق بشری همانند آنچه که در سومالی، رواندا، بوسنی، هائیتی، کوزوو، تیمور شرقی، سیرالئون، لیبیا، کنگو و سودان اتفاق افتاده است، به نظر میرسد که تبدیل به یک هنجار عرفی بین المللی شده است.^{۱۱} در واقع یکی از مهمترین پیشرفتهای توسعه های حقوق بین الملل در دهه های اخیر، شناسایی وسیع حقوق بشر بوده است و به تبع آن، نقض های فاحش حقوق بشر به یکی از دغدغه های اصلی جامعه بین المللی تبدیل شده است. از این رو گفته می شود که تحریمهای اقتصادی تحت نظارت شورای امنیت علیه نقض های فاحش حقوق بشر در انطباق کامل با حقوق بین الملل قرار دارند.

آنچه که در این میان محل بحث و جدل بوده است، تحریمهای اقتصادی یکجانبه ای است که دولتها به طور مستقل و بدون تصمیم شورای امنیت اتخاذ می کنند. ایراد نقض اصل منع مداخله در اینجا بیشتر صدق می کند. هر چند که در حقوق بین الملل به دلیل فقدان نهادها و اقتدار عالی بین المللی که برتر از دولتها باشد، دولتها حق مبادرت به اقدام متقابل را دارند، لیکن این اقدامات منوط به رعایت شروط و قید و بندهایی هستند و دولتها در توسل به آنها کاملاً یله و رها نیستند؛ در واقع هرگونه استفاده از این اقدامات مستلزم وجود یک نقض تعهد بین المللی قبلی و رعایت شرط تناسب و ضرورت بوده و در هر حالت باید به عنوان یک راهکار نهائی به آنها نگریسته شود. فقدان وجود ممنوعیت صریح برای اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل باعث شده که دولتها با استناد به برخی اصول همچون اصل آزادی اقتصادی و برقراری آزاد روابط تجاری، قطع، محدودسازی یا تعلیق روابط تجاری خود با سایر دولتها را توجیه کنند. این مسئله کاملاً بديهی و منطقی است که هر دولتی آزاد است تا از یکسو شرکای تجاری خود را در روابط تجاری و اقتصاد بین الملل گزینش کند و از سوی دیگر، روابط تجاری از پیش موجود را خاتمه دهد یا تقویت کند. لیکن وضعیت نمی تواند به این روشنی باشد. به عبارت دیگر،

تحریمهای اقتصادی یکجانبه به واسطه ماهیت خاص خود از این قابلیت برخوردارند که به عنوان ابزاری جهت اعمال فشار بر دولت های ضعیف تر به کار گرفته شوند. در واقع به این دلیل که جامعه بین المللی مرکب از دولتهای مختلف با سطوح توسعه یافتگی متفاوت است، لذا به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، نوعی عدم تجانس میان آنها وجود دارد که باعث می شود دولتهای توسعه یافته در رویه خود و در برخورد با دولتهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، به استفاده از تحریمهای اقتصادی یکجانبه به عنوان ابزاری غیرنظامی جهت تأثیرگذاری بر سیاست داخلی و خارجی کشورهای هدف و همسو ساختن آنها با سیاستهای خود در مسائل بین المللی مبادرت ورزند. ناگفته نماند که استفاده از ابزار تحریم در راستای اهداف و منافع ملی و سیاست خارجی دولتهای توسعه یافته جهت کسب تسلط و برتری بر دولتهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته و ممانعت از بهره مندی آنها از حقوق و منافع حاکمه خود، شکلی از فشار است. بنابراین در این موارد، درست تر آن است که به جای واژه «تحریم اقتصادی»، از اصطلاح «فشار اقتصادی» استفاده کنیم. از یک سو، وقتی در روند اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در رویه بین المللی دولتها تأمل می کنیم، شاهد یک سرازیری با شیب تند از سوی کشورهای توسعه یافته به سوی کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته هستیم. در واقع کشورهای توسعه یافته با اتکاء بر قدرت و توان بالای اقتصادی و سیاسی خود در روابط بین المللی، از این قابلیت برخوردارند که با توسل به ابزارهایی غیرنظامی مثل تحریمهای اقتصادی، اراده و خواست خود را بر کشورهای ضعیف تر تحمیل نمایند. همین مسئله گویای این واقعیت انکارناپذیر است که اجرای این سیاستهای تحریمی از منطقی رابطه قدرت در روابط بین الملل تبعیت می کند. از سوی دیگر، وقتی به جبهه مقابل می نگریم، کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته قرار دارند که وجه مشترک آنها، بالا بودن میزان وابستگی اقتصادی آنان به کمکها و مساعدتهای مالی و فنی و اقتصادی بین المللی و عمدتاً تک قطبی بودن اقتصاد آنهاست. با نگاهی گذرا به ترکیب اعضای سازمان ملل متحد در مجمع عمومی، شاهد خواهیم بود که تقریباً از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل، بیش از دو سوم آنها در گروه کشورهای در حال توسعه و تا کمتر توسعه یافته قرار دارند. روندی که از اواخر دهه نود قرن بیستم در مجمع عمومی شروع شده و تا حال حاضر هم ادامه دارد و به موجب آن قطعنامه هایی در محکومیت اقدامات اقتصادی یکجانبه به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی علیه این کشورها صادر شده است، گویای آن است که تحریمهای اقتصادی به عنوان ابزاری جهت اعمال فشار سیاسی و اقتصادی، از سوی کشورهای هدف امری نامشروع محسوب شده و ناقض اصول اساسی حقوق بین الملل مثل حاکمیت و استقلال دولتها و حقوق بنیادین بشری هستند. با دقت در مفاد این قطعنامه متوجه می شویم که محتوای هر قطعنامه در قطعنامه های بعدی تکرار شده و در هر مورد، ضمن اشاره به محتوای قطعنامه های پیشین، به موارد جدیدی نیز اشاره شده است. به عنوان مثال از سال ۲۰۰۴ به بعد علاوه بر مسائل حاکمیت و ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولتهای در حال توسعه از سوی دولتهای توسعه یافته، به مسئله حقوق بشر و تأثیر اقدامات

اقتصادی یکجانبه بر تحقق و بهره مندی از حقوق و آزادیهای بنیادین بشری نیز اشاره شده است. اساساً تکرار مفاد هر قطعنامه در قطعنامه های بعدی از یکسو بر اهمیت موضوع و محتوای آن قطعنامه ها برای صادرکنندگانشان دلالت دارد و از سوی دیگر، گویای اعتقاد حقوقی دولتها بر ضرورت داشتن چنین رویه ای است. بنابراین در رویه دولتهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته، از خلال صدور قطعنامه های متعدد در یک دوره زمانی بیش از بیست ساله، می توان شکل گیری عنصر ذهنی و عقیده حقوقی ضروری (opinio juris) دال بر ممنوعیت اقدامات اقتصادی یکجانبه به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی در حقوق بین الملل را نتیجه گرفت و به این قاعده کلی دست یافت که استفاده از تحریمهای اقتصادی یکجانبه به عنوان ابزار فشار سیاسی و اقتصادی علیه دولتهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته در حقوق بین الملل فاقد مشروعیت است.

سخن پایانی

یکی از ویژگیهای بارز نظام حقوق بین الملل، غیرسازمان یافته بودن آن است و همین خصوصیت باعث می شود که نظام ضمانت اجرا در حقوق بین الملل با نوعی عدم تمرکز مواجه شود. بدین ترتیب در مواردی که سازوکاری نهادین برای مقابله با نقض های حقوق بین الملل و جبران خسارات وارده وجود ندارد، دولتها از این حق طبیعی برخوردارند که به طرق قانونی با تخلفات بین المللی و جبران خسارات وارده به خود به مقابله برخیزند. در حقوق بین الملل اقتصادی، براساس آزادی اقتصادی دولتها می توانند به تنظیم روابط اقتصادی خود با سایر کشورها بپردازند. این اصل دارای دو جنبه است: از یک طرف هر دولت حق دارد با هر دولتی که به نفع خود ببیند روابط تجاری برقرار کند و از طرفی، آزاد است که روابط تجاری از پیش موجود را گسترش دهد، محدود سازد، به حال تعلیق درآورد یا خاتمه دهد، مگر در مواردی که به موجب موافقتنامه دو یا چند جانبه خاص، این آزادی دولت محدود یا سلب شده باشد. در این میان، اجرای تحریمهای اقتصادی یکجانبه، بدون وجود تصمیم (مجوز) قبلی شورای امنیت، یکی از وجوه اصلی خودیاری و عدم تمرکز در حقوق بین الملل به شمار می رود. با لحاظ کردن تحریمهای اقتصادی یکجانبه ای که در طول چند دهه اخیر توسط برخی از دولتها و به ویژه ایالات متحده آمریکا به کارگرفته شده اند، این طور می توان گفت که دولتهای توسعه یافته و قدرتمند در مواردی که برای پیشبرد اهداف و سیاست خارجی شان لازم بوده است، از بکارگیری تحریمهای اقتصادی یکجانبه هیچ ابایی از خود نشان نداده اند. در واقع در اکثر مواردی که سیاست تحریم یکجانبه از سوی دولتی قدرتمند علیه دولتی دیگر اعمال شده است، عمدتاً دو هدف را در پیش داشته است: یا به عنوان واکنشی در قبال اقدامات متخلفانه بین المللی - به عنوان اقدامی متقابل - اتخاذ می شوند مثلاً در قبال عمل متخلفانه و نقض تعهدات بین المللی توسط دولت هدف یا برای مجازات دولتها و اشخاصی که به اقدامات تروریستی یا به حمایت و تأمین مالی گروهها و سازمانهای تروریستی مبادرت می کنند، یا در راستای اهداف و سیاست خارجی از پیش تعیین شده دولت تحریم کننده. با این حال در مواردی ممکن است سیاست

خارجی یک دولت همسو با خواست جامعه بین المللی باشد مثل مبارزه با تروریسم، قاچاق مواد مخدر و علیرغم این که اقدامات مزبور در موارد این چنینی هدفی مشروع را دنبال می کنند، لیکن نباید از پیامدهای جنبی آنها غافل شد. به بیانی دیگر، در اتخاذ سیاست تحریمی قانونی باید شروطی ماهوی از قبیل تناسب، ضرورت و رعایت حقوق بنیادین بشری شهروندان کشور هدف و دیگر شروط شکلی از جمله شفافیت، موقتی بودن، قابلیت دادخواهی علیه طرف تحریم کننده و سازوکارهای قانونی و قضائی لازم برای این منظور (بهره مندی از یک دادرسی منصفانه) پیش بینی شود.

مشکلی که در خصوص تحریمهای اقتصادی یکجانبه وجود دارد، به اجرای تحریمهای ثانویه مربوط می شود. این تحریمها علیه آن دسته از دولتها و اشخاص حقیقی و حقوقی ثالثی اعمال می شوند که با دولت تحت تحریم تجارت می کنند و به عبارتی تحریمهای اعمال شده علیه آن دولت را نادیده می گیرند. اجرای این تحریمها که مبتنی بر یک قانون داخلی است - مانند قوانین هلمز- برتون و داماتو- کندی- به منزله تسری صلاحیت ملی یک کشور به ماورای مرزهای ملی است که به جز مواردی که علیه اتباع خود کشور تحریم کننده در خارج اعمال می شوند، علی الاصول این اجرای صلاحیت به صورت فراسرزمینی با هیچ یک از اصول کلاسیک صلاحیت در حقوق بین الملل - یعنی اصول سرزمینی، تابعیتی اعم از فعال و منفعل، حمایتی و جهانی- قابل انطباق نیست و به منزله نادیده انگاشتن اصل برابری حقوقی حاکمیت دولتها (بند ۱ ماده ۲ منشور) به شمار می رود. از طرفی، تحریمهای ثانویه مشکلاتی را نیز در سیستم چندجانبه تجارت بین الملل پدید آورده اند و روابط تجاری عادی سایر دولتها با دولت هدف را با اختلال مواجه ساخته اند. با این بیان، باید اذعان داشت که هرچند تحریمهای اقتصادی اولیه که مستقیماً علیه دولت هدف اعمال می شوند، بر اساس اصل آزادی اقتصادی قابل توجیه می باشند، اما تحریمهای اقتصادی ثانویه نه تنها با این اصل قابل توجیه نیستند، بلکه خود ناقض اصل آزادی و حق سایر دولتها و اشخاص حقیقی و حقوقی برای انجام تجارت هستند.

نکته ای که در پایان باید مجدداً متذکر شد، این است که اتخاذ و اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه با توان اقتصادی و سیاسی دولت اقدام کننده پیوندی گسست ناپذیر دارد. با مطالعه کلیه تحریمهای اقتصادی یکجانبه ای که تا اکنون اجرا شده اند، یک نتیجه مهم به دست می آید و آن عبارت از این است که همواره این دولتهای توسعه یافته بوده اند که در مقام اعمال تحریم بوده و در مقابل، کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته هدف این تحریمها بوده اند. در واقع کشورهای گروه دوم اگر بخواهند هم نمی توانند در عمل کشورهای پیشرفته را مورد تحریم اقتصادی مؤثر قرار دهند. گو اینکه در ظاهر این کشورها می توانند با خودداری از فروش مواد اولیه اساسی مثل نفت خام به کشورهای پیشرفته، آنها را مورد تحریم قرار دهند، اما با توجه به ضعف زیرساختهای اقتصادی این کشورها، تک قطبی یا تک محصولی بودن اقتصاد آنها و وابستگی اقتصادی بالا، در نهایت ضربه اصلی را به اقتصاد خود می زنند. همین واقعیت، گویای حاکمیت قدرت در روابط بین المللی است و فرصت را به کشورهای صاحب قدرت

مشروعیت اعمال تحریمهای اقتصادی یکجانبه در حقوق بین الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین الملل یا ابزار سیاست ملی؟

می دهد تا با توسل به ابزارهای اقتصادی یکجانبه برای اعمال فشار اقتصادی و سیاسی به کشورهای دیگر، تغییرات مورد نظرشان را در رفتار، سیاست داخلی و خارجی و نظم اقتصادی و اجتماعی این کشورها و بدون توسل به زور نظامی پدید آورند.

پی نوشت‌ها:

الف) فارسی

۱. حدادی، مهدی، تحول در اجرای مسئولیت بین المللی دولتها، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
۲. زایدل هوهن فلدرن، آیگناتس، حقوق بین الملل اقتصادی، (مترجم: سید قاسم زمانی)، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۸۵.
۳. زمانی، سید قاسم و مظاهری، جمشید، تحریمهای هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۹۰، سال ۲۸، شماره ۴۴.

ب) انگلیسی

ب-۱) کتب و مقالات

4. Alexander, Samuel Kern, Economic Sanctions; Law and Public Policy, (London: Palgrave Macmillan, 2009).
5. Baek, Buhm Suk, Economic Sanctions against Human Rights Violations, Cornell Law School, March 2008.
6. Biersteker, Thomas J., Eckert, Sue E., Halegua, Aaron and Romaniuk, Peter, Targeted sanctions and state capacity: towards a framework for national level implementation; In: Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
7. Bix, Brian H., "Jurisprudence: Theory and Context", (London: Sweet & Maxwell, 1996).
9. Born, Gray B. and Westin, David, International Civil Litigation in United States Courts, 2nd ed., (Durham: Carolina Academic Press, 1992).
10. Brownlie, Ian, Principles of Public International Law, 5th ed., (Oxford: Clarendon Press, 1998).
11. Cameron, Iain, Protecting legal rights: on the (in)security of targeted sanctions; In: Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).

12. Chan, Steve and Drury, A. Cooper, Sanctions as Economic Statecraft: an overview, IN: Chan, Steve and Drury, A. Cooper (eds.), Sanctions as Economic Statecraft: Theory and Practice, 2000.
13. Charnovitz, Steve, The World Trade Organization: Sanctions for Non-Compliance; in: Wallensteen, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
14. Cleveland, Sarah H., Norm Internalization and US. Economic Sanctions, Yale Journal of International Law, 2001, Vol. 26, No. 1.
15. Cortright, David, Gerber, Linda and Lopez, George A., Implementing Targeted Sanctions: the role of international agencies and regional organizations; In: Wallensteen, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
16. Cosgrove, Erica, Examining Targeted Sanctions: are travel bans effective?; In: Wallensteen, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
17. Dobson, Alan P., US Economic Statecraft for Survival 1933-1991: of sanctions, embargoes and economic warfare, (New York: Routledge, 2002).
18. Drury, A. Cooper, Economic Sanctions and Presidential Decisions; models of political rationality, (New York: Palgrave Macmillan, 2005).
19. Dupont, Pierre-Emmanuel, Countermeasures and Collective Security: The Case of the EU Sanctions Against Iran, Journal of Conflict & Security Law, 2012, Vol.17.
20. Elliott, Kimberly Ann, Trends in Economic Sanctions Policy: challenge to conventional wisdom, In: Wallensteen, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).

21. Eriksson, Mikael, EU Sanctions: three cases of targeted sanctions; In: Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
22. Farrall, Jeremy Matam, United Nations Sanctions and the Rule of Law, (Cambridge: Cambridge University Press, 2007).
23. Franssen, Herman & Morton, Elaine, A Review of US Unilateral Sanctions Against Iran, The Middle East Economic Survey, 2002, vol. XLV, no. 34.
24. Freeman, M.D.A., "Lloyd's Introduction to Jurisprudence", 7th edition, (London: Sweet & Maxwell, 2001).
25. Fuller, Lon L., "Positivism & Fidelity to Law-A Reply to Professor Hart" , Harvard Law Review, 1958.
26. Fitzmaurice, Malgosia and others, Time, History and International Law, (Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishers, 2007).
27. Greenwood, Christopher, UNITED KINGDOM; in: Gowlland-Debbas, Vera, National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004).
28. Gowlland-Debbas, Vera, National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004).
29. Harris, D. J., Cases and Materials in International Law, 5th ed., (London: Sweet & Maxwell, 1998).
30. Harris, W. V., War & Imperialism in Republican Rome 327-70 B.C, (Oxford: Oxford University Press, 1975).
31. Hart, Herbert Lionel Adolphus, "Jurisprudence and Philosophy", (Oxford: Clarendon Press, 1985).
32. Henkin, Louis, International Law: politics and values, (Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1995).
33. Hufbauer, Gary Clyde, Schott, Jeffrey J., Elliott, Kimberly Ann and Oegg, Barbara, Economic Sanctions Reconsidered, 3rd edition, (Washington: Peterson Institute for International Economics, 2007).

34. Kaempfer, William H. and Lowenberg, Anton D., the Political Economy of Economic Sanctions, Handbook of Defense Economics, 2007, Vol.2.
35. Lowenfeld, Andreas F., The United States; in: Gowlland-Debbas, Vera, National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004).
36. Lyons, Nathan, Maintenance of Sanctions Regimes: lessons from Iraq, Peterson Review, A Graduate Journal of International Affairs, 2007, Vol.8.
37. Mack, A. & Khan, A., The Efficacy of UN Sanctions, Security Dialogue, 2000, Vol. 31.
38. Malanczuk, Peter, Akehurst's Modern Introduction to International Law, 7th revised ed., (London: Routledge, 2002).
39. Malloy, Michael P., United States Economic Sanctions: theory and practice, (London: Kluwer Law International, 2001).
40. Marcus, Stephen H., Limiting the Legal Risks of The Helms-Burton Act, Canadian Banker, 1996, Vol. 103, No. 4.
41. Messen, Karl M., International Law of Export Control, (London: Martinus Nijhoff, 1992).
42. Miyamoto, Satoru, Economic Sanctions by Japan Against North Korea: consideration of the legislation process for FEETCL(Feb. 2004) and LSMCIPESS(June 2004), International Journal of Korean Unification Studies, 2006, Vol.15, No.2.
43. Nyun, Thihan Myo, Feeling Good or Doing Good: inefficacy of the US unilateral sanctions against the military government of Burma/Myanmar, Washington University, Global Studies Law Review, 2008, vol. 7, no. 455.
44. Owada, Hisashi, Japan; in: Gowlland-Debbas, Vera, National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004).

45. Reinisch, August, Developing Human Rights and Humanitarian Law Accountability of the Security Council for the Imposition of Economic Sanctions, AJIL, 2001, Vol. 95, No. 851.
46. Reisman, W.M. and Stevick, D.L., The Applicability of International Law Standards to United Nations Economic Sanctions Programs, EJIL, 1998, vol. 1.
47. Shaw, Malcolm N., International Law, sixth edition, (Cambridge: Cambridge University Press, 2008).
48. Simons, Geoff, Imposing Economic Sanctions: legal remedy or genocidal tool?, (London: Pluto Press, 1999).
49. Tridimas, Takis & Gutierrez-Fons, Jose A., EU Law, International Law and Economic Sanctions Against Terrorism: the Judiciary in Distress?, European Legal Studies, College of Europe, Brugge, 2008.
50. Vries, Anthonius W. and Hazelzet, Hadewych, The EU As a New Actor on the Sanctions Scene; in: Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
51. Wallenstein, Peter, Positive Sanctions; on the potential of rewards and target differentiation , IN: Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
52. Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
53. Ward, Curtis A., The Counter-Terrorism Committee: its relevance for implementing targeted sanctions; Wallenstein, Peter and Staibano, Carina ed., International Sanctions; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).
54. Zoller, Elizabeth, Enforcing International Law Through US Legislation, (New York: Transnational Publishers, 1985).

55. Zoller, Elizabeth, Peacetime Unilateral Remedies: an analysis of countermeasures, (New York: Transnational Publishers, 1984).

ب-۲) اعلامیه

56. Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty, 21 Dec. 1965, UN. Doc. A/RES/2131.

57. Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, 24 Oct. 1970, UN. Doc. A/RES/2625.

ب-۳) قطعنامه

58. G.A. Res.44/215, 22 Dec.1989, Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries.

59. G.A. Res.50/96, 20 Dec.1995, Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries.

60. G.A. Res.54/200, 20 Jan.2000, Unilateral Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries.

61. G.A. Res.58/198, 23 Dec.2003, Unilateral Economic Measures as a Means of Political & Economic.

62. Coercion Against Developing Countries.

63. G.A. Res.59/188, 20 Dec.2004, Human Rights and Unilateral Coercive Measures.

64. G.A. Res.61/170, 19 Dec.2006, Human Rights and Unilateral Coercive Measures.

65. G.A. Res.65/217, 21 Dec.2010, Human Rights and Unilateral Coercive Measures.

ب-۴) گزارش

66. ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Yearbook of the International Law Commission, 2001, vol. II.

ب-۵) آراء قضائی

67. The Lotus Case (France v. Turkey), PCIJ, Ser. A, No. 10, 1927.
68. ICJ, case concerning Barcelona Traction, Light & Power Co., ICJ Reports, 1970.
69. Case Concerning The Air Service Agreement of 27 March 1946 (France v. USA), arbitral tribunal award, 1988.

ب-۶) سایتهای اینترنتی

70. http://www.mofa.go.jp/announce/2011/12/1209_02.html/annex1.
71. "Additional Accompanying Measures Pursuant to UN Security Council Resolution on Iran"; available at: http://www.mofa.go.jp/announce/2011/12/1209_02.html/ last visited: 2012/08/20.
72. Asia Unboard, "Japan's Iran Sanctions Dilemma", January 31, 2012, available at: <http://blogs.cfr.org/asia/2012/01/31/japan%E2%80%99s-iran-sanctions-dilemma/> last visited: 2012/08/12.

ارجاعات:

- 1- Samuel Kern Alexander, Economic Sanctions; Law and Public Policy, (London: Palgrave Macmillan, 2009), p.8.
۲- به عنوان مثال امپراطوری رم مابین سالهای ۲۳۲ تا ۲۲۵ پیش از میلاد مجازاتهای تجاری علیه سرزمین گالها (Gaul) که یکی از توابع آن بود، اعمال کرد که بر اساس آن، هر فردی از جمله اتباع غیر رمی را از انجام خید و فروش طلا یا نقره با گالها منع می کرد؛
W. V. Harris, War & Imperialism in Republican Rome 327-70 B.C., (Oxford: Oxford University Press, 1975), p. 198.
۳- در سال ۱۵۳۱ برخی از کانتونهای پروتستان سوئیس، فروش آرد، نمک، آهن و شراب به کانتونهای کاتولیک را منع کردند به این دلیل که این کانتونها به تعهدات خود برای احترام به اقلیتهای پروتستان به موجب معاهده اول صلح کاپل (Kappel) مورخ ۱۵۲۹ عمل نکرده بودند. همین مسئله آتش جنگ داخلی در سال ۱۵۳۱ را شعله ورتر ساخت که در نتیجه آن، معاهده دوم صلح کاپل منعقد شد و برخی آزادیهای مذهبی در کانتونهای سوئیس برای کاتولیکها و پروتستان ها مجدداً برقرار شد؛
S. K. Alexander, op. cit

4- Geoff Simons, *Imposing Economic Sanctions: legal remedy or genocidal tool?*, (London: Pluto Press, 1999), p.11.

۵- در واقع تحریمهای اعمال شده علیه ایتالیا به خاطر تهاجم به حبشه (اتیوپی امروزی) در سال ۱۹۳۵، بسیار محدود بود و فقط نسبت به تسلیحات نظامی و برخی معاملات تجاری اعمال گردید و شامل فروش نفت و سایر معاملات بین المللی نمی شد. همچنین در سال ۱۹۳۱ به دنبال تهاجم ژاپن به منچوری چین، جامعه ملل تنها تهدید به اعمال تحریم اقتصادی علیه ژاپن کرد و در عمل هیچ تحریمی به کار نگرفت.

Geoff Simons, op. cit., p. 52-54.

6- Axis Power.

7- Michael P. Malloy, *United States Economic Sanctions: theory and practice*, (London: Kluwer Law International, 2001), pp.33-38.

8- Ibid., pp. 39-46.

9- Targeted or Smart Sanctions.

۱۰- برای مطالعه بیشتر ن ک به : سید قاسم زمانی و جمشید مظاهری، تحریمهای هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۹۰، سال ۲۸، شماره ۴۴، صص ۱۱۵-۱۶۱.

11- Nathan Lyons, *Maintenance of Sanctions Regimes: lessons from Iraq*, Peterson Review, A Graduate Journal of International Affairs, 2007, Vol. 8, p.70.

۱۲- ایالات متحده پس از خاتمه جنگ سرد به طور مستمر از تحریمهای اقتصادی یکجانبه استفاده کرده است. برنامه تحریمهای یکجانبه ایالات متحده، اشخاص آمریکایی، نهادهای خارجی تحت کنترل مؤسسات آمریکایی و نیز اشخاص حقیقی و حقوقی ثالث را از انجام معاملات مالی و تجاری با کشورهای هدف، حکومتهای آنها و یا نهادهای تحت کنترل این حکومتها منع می کنند. این تحریمها عموماً دو عنصر دارند: محدودیتهای تجاری و محدودیتهای مالی که به هم مرتبط می باشند. محدودیتهای تجاری مشتمل بر کنترل صادرات و واردات و اجتناب از ارائه ترجیحات تجاری خاص است. محدودیتهای مالی شامل مسدود ساختن اموال و دارائی های خارجی کشور هدف و ممنوع ساختن سرمایه گذاری در کشور هدف است. تحریمهای یکجانبه عموماً متضمن ترکیبی از این محدودیتهای هستند؛

Alan P. Dobson, *US Economic Statecraft for Survival 1933-1991: of sanctions, embargoes and economic warfare*, (New York: Routledge, 2002), pp. 22-24.

13- Thihan Myo Nyun, *Feeling Good or Doing Good: inefficacy of the US unilateral sanctions against the military government of Burma/Myanmar*, Washington University, Global Studies Law Review, 2008, vol. 7, no. 455, p.463.

14- Ibid.

15- Ibid., p.464.

16-. Gary Clyde Hufbauer et al, Economic Sanctions Reconsidered, 3rd edition, (Washington: Peterson Institute for International Economics, 2007), p.53.

در واقع «توجیه اعمال مجازات‌های اقتصادی با شدت هر چه بیشتر، در این واقعیت نهفته است که این مجازات‌ها جایگزینی مطلوب به جای استفاده از نیروی نظامی هستند.» آیگناتس زایدل هوهن فلدرن، حقوق بین الملل اقتصادی، (ترجمه و تحقیق: سید قاسم زمانی)، چاپ چهارم، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۳۸۵)، ص ۳۳۱.

17- Steve Chan and A. Cooper Drury, Sanctions as Economic Statecraft: an overview, 2000, p.3.

18- Thihan Myo Nyun, op. cit., p. 465.

19- A Cooper Drury, Economic Sanctions and Presidential Decisions; models of political rationality, (New York: Palgrave Macmillan, 2005), p. 32.

20- Elizabeth Zoller, Enforcing International Law Through US Legislation, (New York: Transnational Publishers, 1985), pp. 37-8.

۲۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص این تحریم‌ها، ن ک به :

Peter Wallenstein, Positive Sanctions; on the potential of rewards and target differentiation, pp. 229-241, IN: Peter Wallenstein and Carina Staibano ed., INTERNATIONAL SANCTIONS; between words and wars in the global system, (New York: Routledge, 2005).

22- Incentives.

23- Steve Chan and A. Cooper Drury, op. cit., pp. 8-9.

24- S. K. Alexander, op. cit., p. 11.

25- Kimberly Ann Elliott, Trends in Economic Sanctions Policy: challenge to conventional wisdom, 2005, pp. 3-14.

26- Geoff Simons, 1999, p. 75.

27- Alan P. Dobson, op. cit., p. 32.

28- Ibid., p. 33.

29-. S. K. Alexander, op. cit., p. 59.

30- Self-help.

31- Elizabeth Zoller, Peacetime Unilateral Remedies: an analysis of countermeasures, (New York: Transnational Publishers, 1984), p. 50.

32- Jeremy Matam Farrall, United Nations Sanctions and the Rule of Law, (Cambridge: Cambridge University Press, 2007), p. 106.

33- Case Concerning The Air Service Agreement of 27 March 1946 (France v. USA), arbitral tribunal award, 1988, para. 82.

۳۴- کمیسیون حقوق بین الملل در ماده ۵۱ پیش نویس طرح مواد راجع به مسئولیت بین المللی دولت مقرر داشته که «اقدامات متقابل باید با توجه به شدت عمل متخلفانه بین المللی و حقوق مطروحه، با خسارت وارده متناسب باشد.»

ILC, Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Yearbook of the International Law Commission, 2001, vol. II, Part Two, Art. 51.

«ماده ۵۱ یک محدودیت ضروری در خصوص اتخاذ اقدامات متقابل از سوی دولت زیان‌دیده در قضیه مربوطه بر اساس ملاحظات تناسب برقرار می‌سازد. منظور از این اصل آن است که چه اقداماتی می‌تواند اعمال شود و درجه شدت آنها چه میزان باشد. اقدامات غیر متناسب می‌تواند به مسئولیت دولتی که به چنین اقداماتی متوسل می‌شود منجر شود. تناسب، شرطی تثبیت یافته در خصوص اتخاذ اقدامات متقابل است و به نحو گسترده در رویه دولتها، دکترین و رویه قضائی مورد شناسائی قرار گرفته است.» مهدی حدادی، تحول در اجرای مسئولیت بین المللی دولتها، چاپ اول، (تهران: نشر دادگستر، تابستان ۱۳۹۰)، صص ۲۸۴-۲۸۳.

35- Gary Clyde Hufbauer et al, op. cit., p. 82.

36- W. Michael Reisman.

37- Douglas L. Stevick.

38- W. M. Reisman and D. L. Stevick, The Applicability of International Law Standards to United Nations Economic Sanctions Programs, EJIL, 1998, vol. 1, pp. 127-29.

39- Ibid., p. 135.

40- Malcolm N. Shaw, International Law, sixth edition, (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), p. 645.

قاضی ماکس هوبر در قضیه جزایر پالماس اظهار داشت که «حاکمیت در روابط فی مابین دولتها، دلیلی بر استقلال آنهاست. استقلال، به معنای حق بر اجرای کامل صلاحیتهای یک دولت در چارچوب قلمرو سرزمینی و فارغ از مداخله دولتهای دیگر می‌باشد. توسعه سازمان داخلی دولتها در طول چند قرن اخیر و در نتیجه آن، توسعه حقوق بین الملل، اصل صلاحیت انحصاری دولت در خصوص سرزمینش را تثبیت و مستقر ساخته است، به گونه ای که آن را به نقطه عزیمت برای حل و فصل بسیاری از مسائل مربوط به روابط بین الملل بدل کرده است.»

41- Jurisdiction to Prescription.

42- Jurisdiction to Adjudication.

43- Jurisdiction to Enforcement.

44- Louis Henkin, International Law: politics and values, (Dordrecht

- : Martinus Nijhoff, 1995), pp. 255-260.
- 45- Jeremy Matam Farrall, op. cit., p. 120.
- 46- Louis Henkin, op. cit., p. 232.
- 47- S. K. Alexander, op. cit., p. 73.
- 48- Louis Henkin, op. cit., p. 235.
- 49- Subjective Territorial Principle.
- 50- Objective Territorial Principle.
- 51- Peter Malanczuk, *Akehurst's Modern Introduction to International Law*, 7th revised ed., (London: Routledge, 2002), pp. 110-111.
- 52- *The Lotus Case (France v. Turkey)*, PCIJ, Ser. A, No. 10, 1927.
- 53- *Ibid.*, p. 23.
- 54- *Ibid.*, p. 46.
- 55- S. K. Alexander, op. cit., p. 75.
- 56- ICJ, case concerning *Barcelona Traction, Light & Power Co.*, ICJ Reports, 1970, p. 3.
- 57- Geoff Simons, op. cit., p. 123.

به طور کلی در قوانین مربوط به تحریمهای اقتصادی ایالات متحده از اصل تابعیت به منظور اعمال صلاحیت فراسرزمینی بر شرکتها و مؤسسات تجاری خارجی تحت کنترل ایالات متحده استفاده می گردد. به عنوان مثال در قانون تجارت با دشمن از «هر شخص... یا هر مال تحت صلاحیت ایالات متحده» سخن گفته شده است. همچنین اداره کنترل اموال و دارائی های خارجی (Office of Foreign Assets Control-OFAC) بر این عقیده است که این قوانین نسبت به شرکتهای غیرآمریکائی اعمال می شوند که در تملک یا تحت کنترل اشخاص آمریکائی قرار دارند. طبق این قوانین لازم است که کلیه نهادهای تجاری خارجی که تحت کنترل ایالات متحده هستند و شرکت مادر آنها در ایالات متحده قرار دارد، از قوانین ایالات متحده در مورد تحریمهای اقتصادی تبعیت کنند. از طرفی دیگر، همانطور که اشاره شد، اصل تابعیت می تواند به عنوان راهکاری جهت اجرای فراسرزمینی مقررات راجع به تحریمهای اقتصادی یکجانبه مورد استناد دولتهای تحریم کننده قرار بگیرد، چرا که این اصل مبین این معنا است که صلاحیت یک دولت می تواند به کلیه شهروندان و مؤسسات تجاری آن، در هر کجا که قرار داشته باشند، گسترش یابد. با اینکه این اصل در قوانین اغلب دولتهای مورد شناسایی قرار گرفته است، لیکن گاهی با تفاسیری متفاوت همراه است. به عنوان مثال می توان به ایالات متحده اشاره کرد که حتی شرکتهای تأسیس شده در کشور بیگانه را که تحت کنترل اتباع آمریکائی هستند نیز آمریکائی قلمداد می کند و از این رو آنها را موظف به رعایت قوانین آمریکا می داند. در واقع آمریکا بر اساس اسلوب کنترل، تابعیت این شرکتها را از روی تابعیت اکثریت سهامداران آن تعیین می کند که مدیریت راهبردی شرکت را در اختیار دارند.

Alan P. Dobson, op. cit., pp. 266-268; S. K. Alexander, op. cit., p. 77.

۵۸- برای مطالعه بیشتر پیرامون این اصول ن ک به :

Malcolm N. Shaw, *International Law*, sixth edition, (Cambridge: Cambridge University Press, 2008), pp. 666-687; Peter Malanczuk, *op. cit.*, pp. 111-115; Ian Brownlie, *Principles of Public International Law*, 5th ed., (Oxford: Clarendon Press, 1998), pp. 307-308.

59- Gary Clyde Hufbauer et al, *op. cit.*, p. 99.

60- *Ibid.*, p. 79.

61- Malcolm N. Shaw, *op. cit.*, p. 688.

۶۲- در حالی که غالب کشورها از اصل صلاحیت سرزمینی سنتی پیروی می کنند، اما برخی از کشورها همانند کانادا، آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا از رویکرد فراسرزمینی حمایت می کنند، خواه براساس دکترین «تأثیرگذاری اساسی» یا اصل تابعیت به عنوان مبنایی برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی. قابل توجه است که در قوانین این کشورها اصل صلاحیت فراسرزمینی عمدتاً در قوانین راجع به حقوق رقابت مورد توجه قرار گرفته است. کمیسیون اروپایی (EC) نیز بر اساس «اصول حقوق رقابت» ماده ۸۱ معاهده رم، به صراحت دکترین تأثیرگذاری را به عنوان ابزاری جهت اعمال صلاحیت فراسرزمینی علیه رویه های ضدرقابتی در خارج از اتحادیه اروپایی که بازارهای جامعه را تحت تأثیر قرار می دهند، مورد پذیرش قرار داده است. اما باید اشاره کرد که میان تحریمهای فراسرزمینی ایالات متحده و قوانین کنترلی و تحریمی کشورهای اروپایی تفاوت ماهوی قابل توجهی وجود دارد. در واقع تحریمهای اقتصادی آمریکا در غالب موارد به صورت فراسرزمینی علیه کشورها، شرکتهای تجاری، سرمایه گذاران و اشخاص خارجی هدف اعمال می شوند، حال آنکه قوانین تحریمها در سطح اروپا به لحاظ اجرایی، بیشتر تابع اصل سرزمینی اند و اساساً تمرکز آنها بر روی کشورهای هدف و اتباع آنهاست. برای مطالعه بیشتر ن ک به :

Karl M. Messen, *International Law of Export Control*, (London: Martinus Nijhoff, 1992), pp. 8-10;

Antonius W. Vries and Hadewych Hazelzet, *The EU As a New Actor on the Sanctions Scene*, pp. 95-107; in: Peter Wallenstein and Carina Staibano ed., *op. cit.*

Takis Tridimas & Jose A. Gutierrez-Fons, *EU Law, International Law and Economic Sanctions Against Terrorism: the Judiciary in Distress?*, *European Legal Studies*, College of Europe, Brugge, 2008.

همچنین برای یک مطالعه موردی در رابطه با تحریمهای اتحادیه اروپایی، ن ک به :

Pierre-Emmanuel Dupont, *Countermeasures and Collective Security: The Case of the EU Sanctions Against Iran*, *Journal of Conflict & Security Law*, 2012, Vol.17.

63- Essential Effects.

۶۴- لازم به یادآوری است که در ایالات متحده بر اساس قانون اساسی فدرال، کنگره از این اختیار برخوردار است که تجارت با ملتهای خارجی را مورد نظارت تقنینی خود قرار دهد. به عنوان نمونه، قوانین تحریم ایران و لیبی (داماتو-کندی) و کوبا (هلمز-برتون) بر اساس همین اختیار قانونی توسط کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۶ تصویب شده اند.

Herman Franssen & Elaine Morton, A Review of US Unilateral Sanctions Against Iran, *The Middle East Economic Survey*, 2002, vol. XLV, no. 34, p. 22.

۶۵- اگرچه بیشتر اقداماتی که خارج از قلمرو سرزمینی ایالات متحده صورت می پذیرند، موضوع صلاحیت فراسرزمینی قوانین ایالات متحده نیستند، اما دامنه و گستره وسیع قوانین این کشور در حوزه آنتی ترانز، تحریمهای اقتصادی و سایر حوزه های مقررات اقتصادی به دغدغه و نگرانی بیشتر کشورها تبدیل شده است؛ برای مطالعه بیشتر ن ک به :

Steve Charnovitz, *The World Trade Organization: Sanctions for Non-Compliance*, pp. 159-166; in : Peter Wallensteen and Carina Staibano ed., *INTERNATIONAL SANCTIONS; between words and wars in the global system*, (New York: Routledge, 2005).

Gray B. Born and David Westin, *International Civil Litigation in United States Courts*, 2nd ed., (Durham: Carolina Academic Press, 1992), pp. 360-366.

66- Substantiality

67- Malcolm N. Shaw, *op. cit.*, p. 690.

68- *Restatement (Third) of Foreign Relations Law of the United States* (1987).

69- *Ibid.*

70- Gary Clyde Hufbauer, Jeffrey J. Schott, Kimberly Ann Elliott and Barbara Oegg, *Economic Sanctions Reconsidered*, 3rd edition, (Washington: Peterson Institute for International Economics, 2007).

۷۱- برای مطالعه بیشتر در مورد جزئیات این تحریمها ن ک به :

Ibid., pp. 20- 41.

72- Andreas F. Lowenfeld, *The United States*; in: Gowlland-Debbas, Vera, *National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study*, (London: Martinus Nijhoff, 2004), p. 605.

73- Alan P. Dobson, *op. cit.*, 15.

74- Geoff Simons, *op. cit.*, pp. 128-131.

75- Stephen H. Marcus, *Limiting the Legal Risks of the Helms-Burton Act*, *Canadian Banker*, 1996, Vol. 103, No. 4, p. 9.

- 76- Geoff Simons, op. cit., p.115.
- 77- Andreas F. Lowenfeld, op. cit., pp. 616-618
- 78- البته به موجب اصلاحیه ای که در سال ۲۰۰۶ در این قانون به عمل آمد، ممنوعیتها و محدودیتهای مقرر در مورد تجارت و سرمایه گذاری در لیبی لغو گردید و بدین ترتیب این قانون در حال حاضر فقط نسبت به ایران موضوعیت دارد.
- 79- Geoff Simons, op. cit., p. 154; S. K. Alexander, op. cit., p. 110.
- 80- Christopher Greenwood, UNITED KINGDOM; in: Gowlland-Debbas, Vera, National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004)., p. 583.
- 81- Ibid., p. 592.
- 82- Ibid., p. 595.
- ۸۳- قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۸۷ در مورد جنگ عراق و کویت، قطعنامه (۱۹۹۲) ۷۵۷ و (۱۹۹۳) ۸۲۰ در مورد صربستان و مونته نگرو، قطعنامه (۱۹۹۲) ۷۴۸ و (۱۹۹۳) ۸۸۳ علیه لیبی، دستور شماره ۲۶۵۷ سال ۲۰۰۶ در مورد اقدامات سازمان ملل علیه تروریسم و دستور شماره ۲۹۵۲ سال ۲۰۰۶ در مورد اقدامات سازمان ملل علیه طالبان و القاعده.
- 84- S. K. Alexander, op. cit., 117.
- 85- Satoru Miyamoto, Economic Sanctions by Japan Against North Korea: consideration of the legislation process for FEETCL(Feb. 2004) and LSMCIPESS(June 2004), International Journal of Korean Unification Studies, 2006, Vol.15, No.2, pp. 22-25.
- 86- Foreign Exchange and Foreign Trade Control Law.
- 87- The Law for Special Measures Concerning Interdiction of Ports Entry by Ships.
- 88- Export and Import Transactions Law.
- 89- Satoru Miyamoto, op. cit., p. 25.
- 90- S. K. Alexander, op. cit., p.124.
- 91- Hisashi Owada, Japan ; Gowlland-Debbas, Vera , National Implementation of United Nations Sanctions; a comparative study, (London: Martinus Nijhoff, 2004), p. 265.
- 92- See: Statement of the Japanese Ministry of Foreign Affairs, "Japan-DPRK Pyong Yang Declaration", 17 September, 2002. in: H. Owada, op. cit., p. 267.
- 93- Thihan Myo Nyun, op. cit., p. 468.
- 94- "Additional Accompanying Measures Pursuant to UN Security Council Resolution on Iran"; available at:

http://www.mofa.go.jp/announce/2011/12/1209_02.html/ last visited: 2012/08/20.

۹۵- لیست این مؤسسات و افراد در ضمیمه شماره یک این ابلاغیه قید شده است. این ابلاغیه و ضمائم آن در آدرس زیر قابل مشاهده است:

http://www.mofa.go.jp/announce/2011/12/1209_02.html/annex1.

۹۶- بانکهای ایرانی انصار و مؤسسه مالی و اعتباری مهر و اونریانک بلاروس (Oner Bank) که می توانند به برنامه هسته ای ایران کمک کنند در این فهرست قرار می گیرند و اموال آنها بر اساس قانون FEFTCL بلوکه می شود؛

Asia Unboard, "Japan's Iran Sanctions Dilemma", January 31, 2012, available at:

<http://blogs.cfr.org/asia/2012/01/31/japan%E2%80%99s-iran-sanctions-dilemma/>

last visited: 2012/08/12.

97- Peter Malanczuk, op. cit., p. 3.

98- Ibid., p. 6.

بحث های پایه ای و بنیادین پیرامون مبنای الزام آور بودن حقوق بین الملل حول دو نحله اصلی شکل گرفته است: ۱- اراده گرایی ۲- آرمان گرایی. اساس بحث در رویکرد اول اینست که حقوق بین الملل منبعث از اراده دولتهاست و رضایت و منافع ملی دولتها، مؤلفه های اصلی در شکل گیری قواعد حقوق بین الملل و علت الزام آور بودن آنها هستند. اما آرمانگرایان با سلب دل بستگی به اراده و عناصری عینی، مبنای هر قاعده حقوقی، اعم از داخلی و بین المللی، را در اخلاقیات و مفاهیمی مثل عدالت و عقلانیت می دانند. در واقع چالش اصلی در این دو رویکرد، تفکیک میان «حقوق به عنوان آنچه که هست» و «حقوق به عنوان آنچه که باید باشد» است. رویکرد اول، حقوق را بعنوان یک واقعیت تلقی می کند، حال آنکه از منظر رویکرد دوم، حقوق یک ارزش است. به عبارتی ساده تر، ماده نزاع در این دو نظریه، وجود یا عدم وجود ارتباط میان حقوق و اخلاق است.

M.D.A. Freeman, "Lloyd's Introduction to Jurisprudence", 7th edition, (London: Sweet & Maxwell, 2001), p.p 208-9; Brian H. Bix, "Jurisprudence: Theory and Context", (London: Sweet & Maxwell, 1996), p. 40; Herbert Lionel Adolphus Hart, "Jurisprudence and Philosophy", (Oxford: Clarendon Press, 1985), p. 79.

99- William H. Kaempfer and Anton D. Lowenberg, the Political Economy of Economic Sanctions, Handbook of Defense Economics, 2007, Vol.2, p. 869.

100- A. Mack & A. Khan, The Efficacy of UN Sanctions, Security Dialogue, 2000, Vol. 31, p. 271.

101-August Reinisch, Developing Human Rights and Humanitarian Law Accountability of the Security Council for the Imposition of Economic

- Sanctions, AJIL, 2001, Vol. 95, No. 851, p. 851.
- 102- Buhm Suk Baek, Economic Sanctions Against Human Rights Violations, Cornell Law School, March 2008, p. 3.
- 103- William H. Kaempfer and Anton D. Lowenberg, op. cit., p. 870.
- 104- D. J. Harris, Cases and Materials in International Law, 5th ed., (London: Sweet & Maxwell, 1998), p. 890.
- 105- Declaration on the Inadmissibility of Intervention in the Domestic Affairs of States and the Protection of Their Independence and Sovereignty, 21 Dec. 1965, UN. Doc. A/RES/2131.
- 106- Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, 24 Oct. 1970, UN. Doc. A/RES/2625.
- 107- G.A. Res.44/215, 22 Dec.1989, Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries, Para.5; G.A. Res.50/96, 20 Dec.1995, Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries, Para.2; G.A. Res.54/200, 20 Jan.2000, Unilateral Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries, Para.2; G.A. Res.58/198, 23 Dec.2003, Unilateral Economic Measures as a Means of Political & Economic Coercion Against Developing Countries, Para.2.
- 108- G.A. Res.59/188, 20 Dec.2004, Human Rights and Unilateral Coercive Measures, Para.2; G.A. Res.61/170, 19 Dec.2006, Human Rights and Unilateral Coercive Measures, Paras.1-2.
- 109- G.A. Res.65/217, 21 Dec.2010, Human Rights and Unilateral Coercive Measures, Paras.3-4.
- 110- Sarah H. Cleveland, Norm Internalization and US. Economic Sanctions, Yale Journal of International Law, 2001, Vol. 26, No. 1, p. 53

